

اجتماعات بزرگ کارگران پیمانکاری در پارس جنوبی و تهران
حذف پیمانکار بی پروا برگرد، شرایط کار و دستمزد برابر!

خروش کارگران پیمانکاری

سخنی با فعالین جنبش کارگری

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

ماراتن کیش،

ساعت هایمان را با هم برای نبرد نهایی کوک کنیم!

صفحه ۵

پروین کابلی

علیه فقر و فلاکت و نابودی زندگی مردم در ایران

صفحه ۶

سعید یگانه

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها

(۴)

صفحه ۷

علی جوادی

جایزه "صلح فوتبال" نفرت انگیزترین
لحظه در تاریخ جام جهانی!

ناصر مرادی

نه به حجاب پایانی بر
آپارتاید جنسی!

ملکه عزتی

در صفحات دیگر،

از میان رویدادهای هفته، علی جوادی

نگاهی به مطبوعات داخلی ایران، وریا روشنفکر

تظاهرات علیه سربازگیری در آلمان، امیر عسگری

اطلاعیه کمیته کردستان حزب در محکومیت پاکسازی فرهنگیان

اعلامیه حزب در باره اعتراضات ۱۶ آذر ۱۴۰۴

گفتگو با منصور

حکمت در باره؛

برنامه حزب،

یک دنیای بهتر

صفحه ۲

در مراسم امروز جمعه، نیروهای سرکوب با خانواده علیکردی، وکلا و همکاران، خانواده های داغدار حاضر در محل و جمعیت شرکت کننده درگیری ایجاد کرد و تلاش کرد مراسم را از همان ابتدا بهم بزنند اما بسادگی موفق نشدند. مردم با سردادن شعار از جمله "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "قسم بخون سربداران ایستاده ایم تا پایان" و ... ایستادند. اجتماع امروز مشهد به صحنه اعتراض علیه حکومت بدل شد و سرکوب رژیم اسلامی بیش از پیش

امروز جمعه ۲۱ آذر در مشهد، مراسم شب هفت خسرو علیکردی وکیل بخشی از زندانیان سیاسی بود. هفته گذشته پیکر آقای خسرو علیکردی را در دفتر کارش پیدا کردند. این فرضیه که این یک ترور و قتل بوده در مقابل ادعای "سکته" قوی است، بویژه اینکه طبق اظهارات خانواده آقای علیکردی دوربین‌های مداربسته دفتر کار توسط مأموران امنیتی توقیف شده است. مرگ‌های مشکوک و ناگهانی، خودکشی زندانی تازه آزاد شده، پیدا شدن جنازه در سد و بیابان، تصادف و صحنه‌سازیهای دیگر، بخشی از سیاست همیشگی نهادهای امنیتی رژیم اسلامی بوده است.

حمله رژیم

به مراسم خسرو علیکردی

۸۳۲
مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۲ آذر ۱۴۰۴ - ۱۳ دسامبر ۲۰۲۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



مقاومت در مقابل سیل روزافزون
مخالفت را ندارد.

حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست حمله وحشیانه
سرکوبگران رژیم اسلامی به مراسم
بزرگداشت وکیل شریف آقای
خسرو علیکردی و بازداشت شماری
از شرکت کنندگان را قویاً محکوم

میکند. بازداشت شدگان امروز و همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد
شوند. جامعه در حال انفجار است، این اجتماعات بسرعت گسترش
خواهد یافت و از جمله به درب زندانها خواهد رسید.

اعتراض دانشجویان در ۱۶ آذر، رژه قدرتمند کارگران نفت و گاز و
اعتراض بی‌وقفه طبقه کارگر، انفجار خلاقیت و شور برای آزادی و
برابری در زنان و نسل جدید، روحیه غیر سنتی و غیر اسلامی مردم در
اجتماعات و مراسمهای بزرگداشت و از جمله آخرین آن؛ یک پازل از
تصویری بسیار بزرگتر و "سهمگین" است که تشبثات سرکوبگرانه
حکومت را همراه با ماشین سرکوبش درهم خواهد کوبید!

سردبیر.

۲۱ آذر ۱۴۰۴

حمله رژیم

به مراسم خسرو علیکردی ...

نشان داد که چه کسانی پشت قتل خسرو علیکردی اند.

طبق اخبار تاکنون منتشر شده، سرکوبگران در این تهاجم وحشیانه از
جمله؛ علی آدینه زاده وکیل دادگستری، نرگس مجدی، سپیده قلیان،
هستی امیری، پوران ناظمی، عالییه مطلب‌زاده، اسدالله فهیمی و اکبر
امینی را بازداشت کردند. همینطور جواد علیکردی برادر خسرو علیکردی
که خواهان آزادی ۲۴ ساعته بازداشت شدگان شده بود نیز بازداشت
شده است.

اول می‌کشند، اما از نام و جسد و گور هنوز می‌ترسند. حقایق برای
همیشه پنهان نخواهد ماند. یورش رژیم به مراسم جانباختگان نیز جدید
نیست. اینها عاملان قتل‌های سریال در چند دهه گذشته در هر منفذ
جامعه اند. نکته اینست که دیگر این اقدامات رژیم اثر ندارد، جامعه
تسلیم نشده و معترض و دل خون است. اوضاع در تمامیت آن بسمت
فروپاشی میرود. وضع کنونی مشقت‌بار و آینده مبهم‌تر و هولناک‌تر
است. برآستی چیزی برای از دست دادن نداشته است. و رژیم ناتوان
است، از هر تجمع و حتی سایه خودش وحشت دارد، در عین حال تاب

خروش کارگران پیمانکاری

سخنی با فعالین جنبش کارگری ...

کمونیستی به عنوان ستون محکم آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی به
مثابه نیروی فعاله هدایت روند انقلابی جاری برای ساقط کردن
بورژوازی و سرنوشت جمهوری اسلامی در بوته آزمایش هستیم. فرصت
را دریابیم و از دست ندهیم.

دوازدهم دسامبر ۲۰۲۵

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را
همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات
شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و
قیام و فردا ارگان حاکمیت!

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

به علاوه نبردکنان و در دل مبارزات جاری، با هر قدم تغییر تناسب قوا،
اتحادمان را در ایجاد تشکل توده ای تجسم بخشیم. به نظر ما
سازماندهی مجامع عمومی، شوراها و دیگر تشکلهای توده ای بخش مؤثر
و تکمیل کننده حرکت مبارزاتی قدرتمند ما در راستای تعیین تکلیف قطعی
با جمهوری اسلامی و بورژوازی است. جنبش کارگری و توده ای با اتکا به
شوراها، به عنوان آلترناتیو شورایی در مقابل جمهوری اسلامی و در تقابل
با آلترناتیوهای ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی باید در صحنه سیاست ابراز
وجود کند. اوضاع سیاسی ایران و رفتنی بودن جمهوری اسلامی صورت
مسئله جابجایی قدرت سیاسی را به مسئله روز تبدیل کرده است. راست
پروغری تا مغز استخوان ضد مردم به جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل و
پیامدهای مصیبت بار تحریم اقتصادی و فروپاشی شیرازه جامعه به روند
ارتجاعی جابجایی قدرت از بالا در قالب "استحاله" یا "رژیم چنج" و
فروپاشی و تحمیل "سناریو سیاه" امید بسته اند. این روند تماماً ضد
مردمی و ضد انسانی است. یکی از وظایف آلترناتیو شورایی ما خنثی کردن
این روند ضد جامعه و ضد انسانی و به شکست کشاندن آن است.

سخن آخر، جامعه ایران در آستانه تحول بزرگی است. جنبش کارگری و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اجتماعات بزرگ کارگران پیمانکاری در پارس جنوبی و تهران

حذف پیمانکاری بی پروا بر گرد، شرایط کار و دستمزد برابر!



وزارتخانه ها برای کاهش دستمزدها و کل هزینه بازتولید کارگر است. کارگر پیمانی در بیشتر موارد کمتر از نصف دستمزد و مزایای کارگر رسمی و کارگر دارای قرارداد مستقیم دریافتی

دارد و این بخش دستمزد بین پیمانکار و صاحبان صنایع تقسیم میشود. دولت و وزارت نفت بجای رسیدگی به خواست برحق کارگران مانند همیشه به سیاست سرکوب و ارباب روی آورده است. بدنبال اجتماعات اخیر، ۲۳ نفر از کارگران فاز یک پارس جنوبی جهت انجام بازجویی و پاسخگویی به مسائل مربوط به فعالیت‌های‌شان، احضار شده‌اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست از فروش قدرتمند و اعتراض کارگران صنایع نفت و گاز و بخشهای مختلف طبقه کارگر قویاً حمایت میکند. دست شرکت‌های پیمانی و زالوهای پیمانکار از شرایط کار و دستمزدها کوتاه! کارگرانی که در یک واحد صنعتی و خدماتی کار میکنند، اولاً باید طرف قرارداد و در استخدام مستقیم شرکت و وزارتخانه مربوطه باشند. ثانیاً شرایط کار و دستمزدها و مزایا در سطوح مختلف باید بدون تبعیض و برابر باشد. "انحلال شرکت‌های پیمانی" و "دستمزد بدون تبعیض و مکفی"، شعارهای وحدت بخش برای مبارزات بخشهای مختلف طبقه کارگر است. یک عامل قدرتمند تقویت اتحاد کارگران متکی شدن به مجمع عمومی برای درگیر کردن و دخالت توده کارگران برای منفعت و خواست عمومی جاری است. تجربه چند ساله نشان داده که دالانها و وعده های قانونی آب در هاون کوبیدن است. تنها قدرت اتحاد و یکصدایی و اعتصاب میتواند حضرات سرمایه دار را وادار به شنیدن فریاد برحق کارگران کند. همه جا برای حذف پیمانکاران و تغییر وضعیت استخدامی و شرایط کار و دستمزد برابر متحد شویم و بمیدان بیاییم!

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۹ آذر ۱۴۰۴ - ۱۰ دسامبر ۲۰۲۵

کارگران صنایع نفت و گاز اعم از رسمی و قراردادی و پیمانی در اعتراض مستمر برای خواستههای بلافصل خود هستند. آنچه که کارگران پیمانی نفت و گاز میگویند حرف دل بخش مهمی از طبقه کارگر است. کارگرانی که در هر مرکز تولیدی و خدماتی برای کار واحد توسط پیمانکاران واسطه استخدام میشوند و شرایط استخدام، دستمزد و مزایا در بیشتر موارد چند برابر از دستمزد و مزایای کارگران رسمی کمتر است. همسان سازی دستمزدها و انحلال شرکت‌های زالوی پیمانکار- که عمده‌تاً شرکت‌های صوری خود کارفرمایان است- یک خواست قدیمی کارگران در بخشهای مختلف است.

روز سه شنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۴، علیرغم تلاشهای نیروهای حراست و انتظامی برای ممانعت از پیوستن کارگران فازهای مختلف عسلویه به اعتراض و اجتماع، کارگران پیمانکاری منطقه پارس جنوبی از ساعت ۹ صبح در میدان سلیمانی عسلویه دست به تجمع زدند. بیش از ۵۰۰ کارگر، بخشاً همراه با خانواده هایشان، در صفی متحد به سمت ساختمان فرمانداری عسلویه راهپیمایی کردند. شعار انحلال شرکت‌های پیمانکاری و مزد بدون تبعیض در میان خواستههای کارگران محوری است. امروز چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۴۰۴، نیز کارگران پیمانکاری نفت و گاز (ارکان ثالث)، از شهرهای مختلف ایران مجدداً در تهران مقابل مجلس تجمع کردند. از جمله یک دستگاه اتوبوس حامل کارگران فاز یک بیدلند که تحت نظارت شرکت نفت فعالیت می‌کنند، در تجمع اعتراضی مقابل مجلس حضور داشتند. همزمان و همراه با کارگران پیمانکاری صنعت نفت و گاز، کارگران برق، کارکنان بهزیستی از شهرهای مختلف ایران و کارکنان شرکتی و پیمانکاری بانک کشاورزی در مقابل مجلس تجمع کردند. خواست محوری این اجتماع همزمان نیز حذف شرکت‌های پیمانکاری، تغییر وضعیت شغلی و قراردادهای و برخورداری از حقوق و مزایای برابر با نیروهای رسمی بود. کارگران شعار میدادند: "توپ، تانک، فشفشه، پیمانکار باید حذف بشه!" "کار برابر، مزد برابر!" تجمع پرشکوه هزاران کارگر پیمانکاری، برخی از نمایندگان مجلس رژیم را وادار به حضور کوتاه میان آنان کرد.

اعتراض کارگران پیمانکاری مسبوق به سابقه است و دولت و مجلس و نهادهای ذیربط بارها وعده حذف شرکت‌های پیمانی از امور استخدام و قرارداد و دستمزدها را طرح کردند اما در سطح وعده باقی مانده است. شرکت‌های پیمانی یک رکن منفعت و سود دولت و سرمایه داران است که مجموعاً دستمزدهای کمتر میدهند، شرایط کار را ناامن تر میکنند، رقابت بین کارگران ایجاد میکنند، شرکت مربوطه را در قبال کارگر بی وظیفه و سود سرمایه دار را در هر دور تولید بیشتر میکنند. خصوصی سازی اسم رمز تصاحب شرکتها و منابع، و پیمانکاران بنگاه های جانبی دولت و

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



در جامعه ملتهب سیاسی ایران، جنبشهای اعتصابی و اعتراضی جاری تأثیرات مهمی بر امروز و آینده روند تحولات مبارزاتی و انقلابی بجای گذاشته و میگذارند. جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده و سران جنایتکار آن با کابوس پایان عمر دست و پنجه نرم میکنند. آنها از ترس غول به میدان آمده جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال حتی جرأت سازش و تسلیم شدن در مقابل رقبای فاشیست چون دولت آمریکا و همپالگهایش را ندارند. میترسند با برجسته شدن ضعف و زبونی شان، کارگر و مردم بیدار شده از روی جسد پوسیده جمهوری اسلامی رد شوند.

اعتصابات و اعتراضات قدرتمند جاری امید و اتکا به قدرت مهم جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال را برای تعیین تکلیف قطعی با نظم حاکم و جمهوری اسلامی نشان میدهد. نوید خیزش انقلابی مجدد را برجسته میکند. همین جا مسئله محوری برای جنبش کارگری و رهبران و پیشروان آن رفتن به استقبال این وضعیت و تلاش برای ایفای نقش رهبری طبقه کارگر در خیزش انقلابی مجدد است.

طبقه کارگر و جنبش کارگری به طور کلی و همه آحاد آن با هم نقش رهبری را به عهده نمیگیرند، اینکار رهبران و فعالین آگاه است. چنانکه استبداد و اختناق اجازه میداد، در یک تناسب قوای نرمال، رهبران و فعالین و بخش پیشرو جنبش کارگری با متشکل شدن در تحزب کمونیستی و تشکلهای توده ای خود وظیفه هدایت و رهبری تحول انقلابی را به سرانجام میرسانند. مسئله اینست در شرایطی که حکومت سرکوبگر اسلامی فعلاً و در این مرحله امکان ابراز وجود متحزب و متشکل را از رهبران و فعالین سوسیالیست در داخل کشور گرفته است، به چه نحوی باید خلأ رهبری کارگری را پر کرد. به نظرم در این شرایط شبکه رهبران و فعالین کارگری سوسیالیست به هم بافته و متحد نقش تعیین کننده ای در رهبری و هدایت مبارزات در حال و آینده به عهده دارند. شبکه رهبران آگاه و مبتکری که همگام با هم هر لحظه اوضاع و پیچ و خم مبارزاتی را در نظر دارند. شعارها و تاکتیکها و اقدامات مبارزاتی مؤثر را ارائه میدهند. حول آنها بیشترین اتحاد مبارزاتی را در اعتصابات و اعتراضات از سطح یک کارخانه و فراتر از آن در سطح منطقه و استان و سراسر کشور به وجود میآورند.

مسئله تعیین کننده دیگر ایجاد همبستگی و همکاری شبکه رهبران و پیشروان کارگری با شبکه رهبران و فعالین مبارزات توده ای و جنبشهای اعتراضی دیگر حاضر در صحنه از جمله جنبش بازنشستگان، فرهنگیان و معلمان، جنبش زنان و علیه حجاب و جنبش دانشجویی و رانندگان و پرستاران و مردم معترض در محلات و شهرها است. باید کاری کرد حول خواستها و تاکتیکهای مبارزاتی مشترک جنبش کارگری و جنبش توده ای به عنوان پیکره و پتانسیل واحد در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کنند.

صفحه ۲

خروش کارگران پیمانکاری

سخنی با فعالین جنبش کارگری

رحمان حسین زاده

خروش کارگران پیمانکاری در هیجدهم آذر در عسلویه و پارس جنوبی و روز بعد نوزدهم آذر اجتماع بزرگ کارگران پیمانکاری نفت و گاز و برق از شهرهای مختلف در مقابل مجلس اسلامی، هر دو بزرگ و امید بخش بودند. بار دیگر سرها به طرف ظرفیت و پتانسیل تعیین کننده جنبش کارگری برگشت. خواسته های برحق کارگران و مهمترین آنها "حذف شرکتهای پیمانی" و "کاربرابر، مزد برابر" با صدای رسا سر داده شد. به سازماندهندگان و شرکت کنندگان این دو حرکت بزرگ باید درود فرستاد.

تا همینجا این دو حرکت پشت سر هم و عظیم کارگری چند درس تجربه شده و مهم را یادآوری میکند:

اولاً- نشان داد، تناسب قوای بشدت نامساعد و محدودیتها و فشارها و سرکوبگری و بازداشت و زندان و اعدام جمهوری اسلامی پاسخ خواستههای برحق کارگران و مردم و مانع گسترش جنبش اعتراض کارگری و توده ای و اجتماعی در جامعه نیست. جمهوری اسلامی بیش از پیش زیر فشار جنبشهای اعتراضی است. ثانیاً- همبستگی و اتحاد کارگران پیمانی فازهای مختلف در عسلویه و پارس جنوبی و مهمتر حرکت متحدانه و هماهنگ کارگران پیمانی نفت و گاز (ارکان ثالث) از شهرهای مختلف به طرف تهران و اجتماع بزرگ در مقابل مجلس اسلامی توانایی بالایی از اتحاد و همبستگی و سازماندهی را در خود داشت. این حرکت به وضوح ابتکارات قابل تحسین رهبران و فعالین پیشرو کارگران را نشان میدهد. ثالثاً- اجتماع کوبنده کارگران، با شعار "توپ، تانک، فشفشه، پیمان کار باید حذف بشه"، مجلس اسلامی یکی از سه بازوی قدرت حکومت هار اسلامی را به لرزه درآورد. هر دو بخش این شعار معنای مهمی دارند. از جمله به مزدوران "مجلس نشین" و کل حکومت فهماندند، "تانک و توپ" و سرکوبگری با عزم و اراده متحد و سازمانیافته جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی روبرو است و به شکست کشانده میشود. و "حذف پیمانکار" یعنی حذف یکی از اهرمهای تحمیل شدیدترین شرایط کار ارزان و زندگی چندبار زیر خط فقر، یعنی برجیدن یکی از ستونهای محکم سودآوری نجومی سرمایه داران و حکومت سرمایه در ایران در دستور کار جنبش کارگری است.

اعتراضات کارگری روزهای هیجدهم و نوزدهم آذر در فضای احیا و گسترش دوباره مبارزات کارگری و توده ای بعد از جنگ دوازده روزه یکبار دیگر جنبش کارگری را در رأس تحول مبارزاتی جامعه قرار میدهد. بعد از توقف کلیه اعتراضات در جنگ دوازده روزه و مقطع کوتاهی بعد از آن، بار دیگر حرکتهای اعتراضی بخشهای حق طلب جامعه به صحنه برگشتند. خروش اعتراض کارگری اخیر جهشی امید بخش در تکامل اعتصابات و اعتراضات کارگری و اجتماعی چند ماهه اخیر است.

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



ماراتن کیش،

ساعت هایمان را با هم نبرد نهایی کوک کنیم!

پروین کابلی

امسال ماراتن کیش با شرکت ۵۲۰۰ نفر رکورد زد. برای یک کشور ۹۲ میلیونی ۵۲۰۰ نفر شرکت کننده بطور واقعی عددی نیست. اما در ایران جمهوری اسلامی تجمع بسیار بزرگی است چرا که رژیم به روشی می داند که هر تجمعی خطرناک است و مردم در کمینشان هستند. اما در این گردهمایی بزرگ این ۵۲۰۰ نفر نبود که مورد توجه قرار گرفت و جنجال بپا نمود. آنچه فوکس اصلی روی آن رفت، شرکت دو هزار زنی بود که با کنار زدن ضوابط پوشش آپارتاید اسلامی در این مناسبت ورزشی، جشن پیروزی علیه حجاب اسلامی برپا کردند. آنچه که به نمایش در آمد و در مقابل چشمان مردم دنیا قرار گرفت نه تبلیغات ضد زن اسلامی بلکه تصاویر هزاران زن و مردی بود که با تلاش و شادی می خواستند خود را به پایان خط برسانند.

روند اول این زورآزمایی تاریخی با پیروزی زنان و شکست و بهم ریختگی صفوف دشمن به پایان رسیده است. ببند و بگیر و تهدیدهای بعدی رژیم ناشی از این شکست و درهم ریختگی صفوف آنهاست نه از سر قدرت. رژیم بر این امر بدرستی واقف است که مبارزه زنان در ایران برای پایان دادن به آپارتاید جنسی وارد یک روند تحول تاریخی شده است، دورانی که نه مردم ایران به قبل از قتل دولتی مهسا امینی و خیزش انقلابی ۱۴۰۲ برخوانند گشت و نه حتی ماراتن امسال را میشود مثل پارسال برگزار نمود.

اما این پیروزی نباید به پیشروی قدم به قدم ترجمه شود. زنان در ایران هیچگاه و در هیچ دوره ای برابر و دارای حقوق شهروندی کامل نبوده اند. شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی بعضا از سر نیاز سرمایه به نیروی کار زنان در جامعه ناشی شده است و تلاش برای برابری کامل حقوق و اجتماعی در مقاطع مختلف با مقاومت طبقه حاکمه و دینفع از این نابرابری روبرو و سرکوب شده است. مذهب و سنت های عقب مانده دست در دست نظامهای سیاسی مستبد و خودکامه، عامل اصلی به عقب راندن زنان بوده اند. از دل نظام پهلوی مسلمان، جمهوری اسلامی ضد زن بیرون آمد که در اولین قدم حمله به زنان و سرکوب آنها را بعنوان دستور کار اول خود به میدان آورد.

جنگی که برای آزادی و برابری بیقد و شرط زنان آغاز شده است در برگزاری ماراتن کیش، روز ۱۴ آذر ۱۴۰۴ جشن پایان حجاب اسلامی را رسماً اعلام نمود. اگرچه هم بر این امر واقفند که این هنوز پایان کار نیست. جدال برای تعیین تکلیف آینده وارد نبرد نهایی شده است و

نیروها و جنبش های اجتماعی دخیل در جامعه ایران هر کدام با دورنما و افق سیاسی خود حضور فعال دارند. سوال این است که جنبش بالفعل آزادی زنان در ایران کدام افق را باید انتخاب کند؟ آیا به نیروی می پیوندند که خواهان زیر و رو کردن جامعه کنونی با تمام اشکال

ستمکشی در آن است؟ آیا به صفوف زحمتکشان برای آزادی و برابری برای همه، نان و رفاه برای همه، دارو و درمان برای همه می پیوندند؟

تاریخ چهار دهه اخیر مبارزه زنان برعلیه جمهوری اسلامی نشان می دهد که این جنبش با خواسته های رادیکالی که دارد، برای رسیدن به پیروزی نهایی باید در کنار کمونیستها با تمام قوا برای دستاوردهای ماکزیمالیستی خود بایستد، اگر نه هر تحول دیگری با هر رنگ و شکلی میتواند آزادی زن را در سطح زینت کتاب قانون باقی بگذارد. جنبش برابری زن در ایران این پتانسیل را دارد که به یکی از نیروهای این تحول عظیمی اجتماعی بدل شود. اما این قدم مهم بدون سازماندهی و روشن نمودن افق پیش رو امکانپذیر نیست. بردگی زن با پایان دادن به بردگی تمام انسانها میسر است. ماراتن کیش جنبش آغاز یک پایان است.

و نکته آخر، زیباترین تصویر این همایش صحنه ای است که زنان در صفوف پیوسته برای حرکت به ساعت هایشان چشم دوخته اند.

۲۰۲۵ دسامبر ۱۰



تشکیل پرونده قضایی برای مسئولان و برگزارکنندگان رقابت دو ماراتن کیش به دلیل نقض مقررات و قانون

اعدام قتل عمد دولتی است!



نسبت به ماه گذشته بین ۵ تا ۱۰ درصد گرانتز شده است. تخم مرغ که ساده ترین کالای خوراکی است در آبانماه با رشد ۹ و ۷ درصدی، قیمت هر تخم مرغ به ۹ هزار تومان رسیده است. به گفته یک کارگر، اگر در یک خانواده چهار نفری، فقط تخم مرغ و نان در ماه مصرف

بکنند باید ۵ میلیون بابت آن هزینه صرف کنند. حالا تصور اینکه سایر هزینه های زندگی از بهداشت و درمان و کرایه مسکن و غیره چگونه باید تهیه شوند.

فقر و فلاکتی که دامن اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و اقشار کم درآمد جامعه ایران را فرا گرفته غیر قابل تصور است. در یک نگاه ساده به زندگی عادی مردم و دغدغه های گذران یک زندگی ابتدایی به یک آرزوی دست نیافتنی برای بسیاری از مردم تبدیل شده است. قیمت ها بصورت فزاینده بالا می روند و ارزش پول هر روز بیشتر سقوط می کند و سفره کارگر بیشتر خالی و بی رونق می شود. در این شرایط بحرانی که خیلی ها برای تهیه ابتدایی ترین امکانات اولیه زندگی در رنج و مشقت اند، اقلیتی پولدار و صاحب قدرت و سرمایه داران مقتخور ثرویشان از قبل استثمار وحشیانه نیروی کار و زحمت میلیون ها انسان مزدبگیر روز به روز انباشته و دقیقه به دقیقه شکاف فقر و ثروت بیشتر می شود.

واقعیت این است که بحران وخیم اقتصادی جمهوری اسلامی پاسخی از درون این نظام ندارد. هیچ چشم انداز بهبودی در نظام کنونی وجود ندارد و همراه با آن فشار عظیمی بر زندگی ده ها میلیون انسان زحمتکش حاکم شده است. نه تنها این، تنش در خانواده، ازدیاد طلاق، بی مسکنی، تن فروشی، خودکشی، دزدی برای سیر کردن شکم، و هزاران کودک خیابانی محروم از آموزش و درمان و زندگی، از پیامدهای تشدید بحران همه جانبه بر جامعه است.

جنبش علیه فقر و فلاکت اقتصادی

اما واقعیت این است که جامعه علیه این وضعیت شوریده است. خیزشهای ۹۶، ۹۸ و در همین ریشه ۱۴۰۱ مصائب و مشقات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشت. در جامعه کنونی علیرغم سرکوب و دستگیری و فضای بشدت اختناق آمیز، جنبش علیه فقر و فلاکت در اعتصابات و اعتراضات روزانه کارگران، معلمان، بازنشستگان، در ایستادگی قهرمانانه زنان مبارز علیه اختناق فرهنگی و حجاب اسلامی به امری روزمره و گسترش یافته تبدیل شده و حکومت سرمایه داری و اسلامی را بشدت تحت فشار قرار داده است. در همین صفحه ۹

علیه فقر و فلاکت و

نابودی زندگی مردم در ایران

سعید یگانه

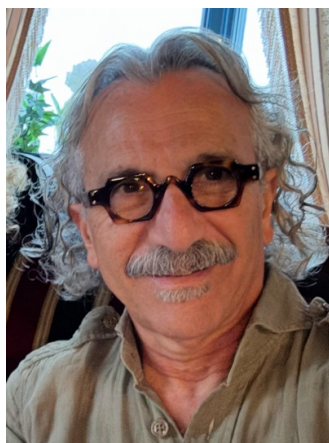
مردم از تورم و گرانی سرسام آور و غیرقابل مهار به تنگ آمده و فریاد اعتراض مردم علیه فقر و فلاکت هر روز بلند و بلندتر می شود. مردم در چنگال گرانی و کمبود دارو گیر افتاده اند. رشد نجومی و افسار گسیخته قیمت اقلام خوراکی و کالاهای ضروری، زندگی میلیون ها خانواده کارگری و زحمتکش را به قعر فقر و فلاکت کشانده و همانند ماشینی که ترمز بریده، جان سرنشینان آن را با خطر مرگ و نیستی روبرو کرده است. و این سیمای زندگی اکثریت امروز مردم ایران تحت حاکمیت دولت سرمایه داران و مفتخوران جمهوری اسلامی است.

نگاهی به افزایش قیمت اقلام خوراکی و آشامیدنی و رشد روزانه آن تکاندهنده است. وضعیت از آنجا نگران کننده است که عمده تورم و به طبع آن گرانی در بخش اقلام خوراکی و ضروریات زندگی کارگر و زحمتکش و مردم کم درآمد است. برخی خوراکی ها مانند میوه و خشکبار و نان که از ابتدایی ترین قوت روزانه مردم است به تورم بالای صد در صد رسیده و هر نوع بهبود و چشم انداز اقتصادی را تیره و تار کرده است. ایران بعد از کشورهای ونزوئلا، سودان جنوبی و زیمبابوه با تورم ۴۵ درصدی آمار دروغ بانک مرکزی در رتبه چهارم پر تورم ترین کشورهای جهان قرار دارد. یک مقایسه آماری و میدانی درجهش قیمت خوراکی ها و ضروریات زندگی در طول یکسال گذشته نشان میدهد که بعضی اقلام تا ۱۵۰ درصد و چه بسا گران تر شده اند. و اگر کمبود و گرانی برق و آب و بنزین و مسکن را به افزایش قیمت اقلام خوراکی و آشامیدنی اضافه کنیم با حداقل دستمزد ۱۲ میلیون تومان در ماه زندگی بسیار فلاکتبار و چندین بار زیر خط فقر را ترسیم می کند.

امروز وضعیت وخیم اقتصادی را نمی شود فقط با تورم ساده توضیح داد. اقتصاد دانان ابراز می کنند که اقتصاد ایران دچار آبرتورم است و می گویند که با افزایش مستمر و عمومی در سطح روزانه قیمت ها و کاهش ارزش پول انتظار می رود که تورم در سال آینده سه رقمی شود. بر اساس آمار بانک مرکزی ایران که از سال ۱۴۰۱ به روز رسانی نشده، میزان تورم کنونی را ۴۵ درصد اعلام کرده است. در صورتیکه اگر به میزان رو به رشد قیمت خوراکی ها و ضروریات زندگی در بازار نگاه بیندازیم، تورم میدانی اکنون به بالای ۷۰ درصد و بدون تردید بیشتر از این رقم هم رسیده است. وقتی قیمت ۱۰ کیلو برنج ایرانی به سه ملیون ونیم و کیلویی گوشت تا یک میلیون تومان، یعنی به حقوق یک هفته کارگر رسیده است. می گویند لوبیا اکنون به خوراک لوکس تبدیل شده است.

به گزارش مرکز آمار ایران تنها در آبانماه ۱۴۰۴ اکثر قیمت اقلام خوراکی

برابری بقیه و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



انترناسیونالیسم، نه فقط یک آرزوی زیبا، بلکه ضرورت انقلابی است. همان طور که سرمایه در هم تنیده، جهانی، بی چهره و بی وطن است، سوسیالیسم نیز باید چنین باشد و چنین است. نمی توان در قفس ملت، آزادی را فریاد زد، باید قفس را شکست، باید میله ها را از ریشه کند، و باید مرز را نه خاک مقدس، بلکه دیوار زندان دانست.

ملت، ابزار جدا سازی. طبقه، بستر وحدت

ملت، مفهومی است ساخته شده برای تفکیک، برای شکل دادن به "ما" و "آنها". اما طبقه مفهومی است وحدت بخش. کارگر در ایران و کارگر در افغانستان، در تعاریف ناسیونالیستها دو "ملت" اند اما در تعریف ما اجزاء یک طبقه جهانی اند. جوان بیکار در هند و پیرمرد اخراج شده در آمریکا، دو ملت اند اما یک قربانی سرمایه داری.

ملت، خطی می کشد که واقعیت را دروغ جلوه دهد. اما طبقه، واقعیت را برهنه می کند. تنها با نگاه طبقاتی است که می توان به حقیقت رسید: دشمن، آن سوی مرز نیست - او بالای سر ماست. به زبان مارکس، مرز نه آغاز جغرافیاست، بلکه پرده ای تیره بر آگاهی است.

سوسیالیسم، نه فقط عدالت اقتصادی، بلکه نفی ملت و مرز

سوسیالیسم تنها نفی استثمار و لغو کارمزدی نیست. سوسیالیسم، نفی همه اشکال سلطه و ستم است. از دولت تا دین، از جنسیت تا نژاد، و از ملت تا پرچم. سوسیالیسم یعنی انسان، بدون واسطه دولت و ملت، زندگی کند. جامعه ای که در آن، زبان ابزار ارتباط باشد، نه جدا سازی فرهنگ آوانگارد، منبع الهام و پیشروی باشد، نه مبنای هویت سازی کاذب، و انسان نه متولد یک خاک، بلکه عضو آزاد نوع بشر باشد. در جامعه سوسیالیستی مورد نظر ما، پاسپورت نه سند هویت که سند بردگی گذشته است. پرچم، یادگار دوران جنگ. سرود ملی، طنین کهنه انقیاد. همه این ها ابزار تسلط اند. تنها سرودی که ارزش نواختن دارد، صدای آزادی است. تنها پرچمی که برافراشته خواهد شد، پرچم رهایی طبقه کارگر و انسان از همه بندها است.

نه به ناسیونالیسم، زنده باد انترناسیونالیسم

هیچ کلمه ای در تاریخ به اندازه "مذهب" و "ملت" به جنایت مشروعیت نداده است. هیچ پرچمی به اندازه پرچم های ملی، بر خون انسان ها برافراشته نشده. هیچ سرودی، به اندازه سرود های ملی، بر صدای اعتراض انسان خروش برنداشته. و هیچ ایدئولوژی ای، به اندازه ناسیونالیسم، در خواباندن درد، در منحرف کردن خشم، و در خاموش کردن آگاهی طبقاتی، در دوران کنونی موفق نبوده است.

ناسیونالیسم، همان گونه که در سراسر بخش های این

ناسیونالیسم، افیون نوین توده ها

(۴)

علی جوادی

در بخش های گذشته با این گفته شروع کردیم که مارکس، در توصیف نقش مذهب در جامعه طبقاتی، نوشت: "مذهب آه انسان ستمدیده، قلب دنیای بی قلب، و روح اوضاع بی روح است. مذهب افیون توده ها است".

این جمله، نه تنها یک نقد به مذهب، بلکه تشخیص ساختار ایدئولوژیک هر نظام ارتجاعی است که مذهب در کنار قدرت حاکم است: ابزارهایی که به توده ها آرامش می دهند تا به حاکمان، آرامش ببخشند. اما در جهانی که دین در اثر ضربات توده ها به درجات معینی به حاشیه رفته، در جهانی که بازار و دولت و پرچم و مرزها به محور آگاهی وارونه اجتماعی بدل شده اند، این پرسش مطرح می شود که: افیون امروز توده ها چیست؟ پاسخ واضح است: ناسیونالیسم!

ناسیونالیسم، در دنیای مدرن امروز، همان کارکردی را دارد که دین در دنیای سنت و بخشهایی از جوامع کنونی دارد. ناسیونالیسم مانند مذهب، درد را توجیه می کند. دشمن واقعی را پنهان می کند. به فقر، شکوه ملی می بخشد. به بی عدالتی، تقدس سرزمینی می پوشاند. به بردگی، هویت تزریق می کند. همان گونه که دین، وعده نجات در آخرت می دهد، ناسیونالیسم نیز وعده عزت در خاک و مرز می دهد. هر دو توهم اند. هر دو ابزار سلطه اند. هر دو مردم را از آگاهی، از همبستگی، از مبارزه و از رهایی دور می کنند. در این بخش پایانی به سوسیالیسم و انترناسیونالیسم در مقابله با انواع گرایشات ناسیونالیستی می پردازیم.

سوسیالیسم و انترناسیونالیسم - پرچم انسان، نه ملت

در جهان امروز، ناسیونالیسم سنگر ایدئولوژیک نظم سرمایه داری است. همان پناهگاه پوسیده ای که بورژوازی زمانی به مذهب می داد و امروز به پرچم و مرز و رنگ و خاک منتقل کرده است. ناسیونالیسم توهمی است که زیر نام "ملت"، طبقه کارگر را از مبارزه طبقاتی بازمی دارد، زنجیرهایش را رنگ آمیزی می کند و به بندگی او درخشش قلابی "غرور ملی" می بخشد. در برابر این صحنه سازی مهوع، تنها پرچمی که ارزش برافراشته شدن دارد، پرچم انسان و انترناسیونالیسم است - نه پرچم ملت و نه آن لباس های رسمی ای که بر چوبه دار تاریخ آویخته اند.

انترناسیونالیسم پرولتاری، پاسخ تاریخ به مرزهای خونین

وقتی مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست نوشتند: "کارگران جهان متحد شوید!" نه شعار دادند، نه موعظه کردند. آنان راه حل را نشان دادند. در جهانی که سرمایه مرز نمی شناسد، آزادی نیز در ماهیت خود باید بی مرز باشد. در جهانی که بورژوازی در واشنگتن تصمیم می گیرد و در کراچی اجرا می کند، طبقه کارگر نیز باید جهانی بیندیشد و جهانی برای رهایی مبارزه کند، هر چند که قدرت سیاسی را در هر جغرافیایی در درجه اول باید تصرف کرد.

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها ...

(۴)

رساله دیدیم، نه فقط دروغی سیاسی است، بلکه توهمی مقدس شده است. نه فقط ابزاری در خدمت سرکوب سیاسی است، بلکه افیونی است که درد را مقدس می‌سازد و زنجیر را نماد شرافت جا می‌زند. ناسیونالیسم، نظام سرمایه را از درون تثبیت می‌کند، در کنار پلیس و دستگاه سرکوب، با پرچم. با سرود ملی. با هویت سازی کاذب و دروغین.

در دنیایی که طبقه کارگر جهانی شده، ناسیونالیسم بر طبل خاک و خون می‌کوبد. در دنیایی که سرمایه هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد، کارگر را به مرز وابسته می‌کنند. در دنیایی که پروازها، سرمایه‌ها، جنگ‌ها و بیماری‌ها جهانی‌اند، تنها همبستگی جهانی، هنوز ممنوع است. چون ناسیونالیسم نمی‌خواهد انسان مستقل از محل تولدش و رنگ و زبان متحد شود. او انسان‌ها را شهروند، ملت، سرباز و مهاجر می‌خواهد - نه انسان آزاد و برابر و رها شده از قید و بندهای جامعه طبقاتی و تقسیم شده به کشور و مرز و جغرافیا.

دشمن اصلی ما نه "بیگانه"، بلکه سرمایه است

"بیگانه"، دشمن ما نیست. "بیگانه"، خاوری (برادری) است که سرگذشتش شبیه ماست. اما ناسیونالیسم، او را به تهدید بدل می‌کند. اگر ناسیونالیسم نبود، کارگر در افغانستان دشمن کارگر در ایران قلمداد نمیشد. اگر ناسیونالیسم نبود، مرزها می‌شکست و انسان، به جای مهاجر، به دوست و مهمان تبدیل می‌شد. دشمن ما نه کسی است که فارسی یا کردی یا ترکی نمی‌داند، بلکه کسی است که کارخانه و ابزار کار و تولید را تصاحب کرده و ارزش تولید شده توسط کارگر را می‌دزد و دولتی که شرایط استثمار و بردگی مزدی را تحمیل میکند.

ما ملت نمی‌خواهیم، ما جهان می‌خواهیم

ما ملت نمی‌خواهیم، چون ملت صورتک محترمانه بردگی است، ما خاک نمی‌خواهیم، چون خاک را همیشه پیش از ما، توپخانه‌ها تقسیم کرده‌اند. ما پرچم اینها را نمی‌خواهیم، چون پرچم زمانی برمی‌افرازد که انسان باید به صف بایستد، نه آزاد بایستد. ما سرود ملی نمی‌خواهیم، چون سرود ملی همیشه آن لحظه نواخته می‌شود که قرار است حقیقت دفن شود. ما رنگ و نژاد نمی‌خواهیم، چون این دو، ابزار تقسیم انسان به "برتر" و "کمتر" بوده‌اند، ابزار توجیه جنگ‌ها، کوره‌های آدم سوزی، تبعیض، پاکسازی، بردگی و بردگی مزدی در مقیاس جهانی.

ما آب و نان و آزادی و برابری و رفاه می‌خواهیم. چیزهایی که هیچ پرچم ناسیونالیستی به ما نداده و هیچ سرود ملی قرار نیست تضمینش کند. ما جهانی می‌خواهیم بی مرز، بی طبقه، بی دولت، بی خدا و بی ملت. جهانی که در آن کودکان نه تابعیت دارند، نه اقلیت، نه "حق اقامت". جهانی که در آن انسان نه ابزار اقتصاد است و نه فدای خاک می‌شود. ما جامعه ای سوسیالیستی می‌خواهیم، چون تنها سوسیالیسم می‌تواند مرزها را بشکند، پرچم‌ها را پایین بکشد و انسان را در مرکز قرار دهد - نه ملت را، نه خدا را، نه پادشاه را. تنها سوسیالیسم جرئت دارد بگوید که

هیچ انسانی قرار نیست برای رنگ یک تکه پارچه بمیرد. هیچ کارگری قرار نیست زیر نام "میهن" استثمار شود. هیچ زنی قرار نیست زیر نام "ناموس ملی" سرکوب شود. سوسیالیسم، ضرورت زیست انسانی در دنیایی است که ملت، آن را به میدان تیر و بردگی مزدی بدل کرده است.

زنده باد انسان

در آخر، این ما هستیم که باید انتخاب کنیم: با ملت بمیریم، یا با انسان زنده بمانیم. انتخابی ساده، اما تاریخی. انتخاب بین قبرستانهای ملی و افقهای انسانی. با پرچم پوسیده پدران مان راه برویم، یا با پرچم جهانی فردا. در زنجیر هویت بمیریم، یا در آزادی آگاهی نفس بکشیم.

ناسیونالیسم افیون امروز توده‌هاست. ناسیونالیسم صدای آزادی را در خاک دفن می‌کند. ما این افیون را بر زمین می‌کوبیم. ما انسان را - آگاه، آزاد، جهانی - به جای آن می‌نشانیم. ما اعلام می‌کنیم که عصر ملت تمام شده و عصر انسان آغاز خواهد شد.

کوبیدن پرچم انسان بر خاک جهان

اکنون که پرده از چهره ناسیونالیسم کنار زده‌ایم، حقیقت برهنه در برابر ماست: ملت، دروغی است به قدمت جنگ های ملی. پرچم، پارچه‌ای است آغشته به خون. مرز، خطی است که سرمایه کشیده تا انسان را تکه تکه کند. ناسیونالیسم به ما یاد داده است که کنار گرسنگی "غرور" داشته باشیم، میان ویرانه‌ها "هویت" جستجو کنیم و زیر سایه استثمار "ملت" به یاد آوریم.

اما زمان آن رسیده که این نمایش را متوقف کنیم. به قول مارکس، وقتی تاریخ به مضحکه بدل می‌شود، باید آن را کنار زد. یا انسان، یا ملت - و تاریخ فقط یکی را برمی‌تابد. ملت، شکل مدرن قبیله است. قبیله‌ای که به جای نیزه، ارتش دارد. به جای رئیس قبیله، دولت. و به جای تصادف تولد، سند تابعیت. اما انسان، افق آزادی است.

اگر ناسیونالیسم پیروز شود، جهان آینده چیزی نخواهد بود جز اردوگاه‌های قومی، جنگهای بی‌پایان، زندان‌هایی با پرچم‌های مختلف، و نسلی که به جای آزادی، سرود ملی می‌آموزد. جهانی پر از "ملت‌های بزرگ" و انسانهای کوچک.

اما اگر کارگر پیروز شود - انسان پیروز می‌شود. مرزها می‌ریزند، پرچم‌ها خاموش می‌شوند و جهان سراسر به یک سرزمین بدل می‌گردد - سرزمینی بدون ارتش، بدون دولت، بدون طبقه، بدون "دیگری". جهانی که در آن انسان نه سرباز می‌شود، نه مهاجر، نه "اتباع"، نه "غیرخودی" - فقط انسان. و این انتخاب، انتخاب قرن ماست: آیا می‌خواهیم آخرین نسل زندانیان ملت باشیم، یا نخستین نسل شهروندان آزاد نوع بشر؟

سوسیالیسم نه رویا، که ضرورت زندگی است. انترناسیونالیسم نه اخلاق، که استراتژی بقاست. و رهایی انسان، نه "آینده"، بلکه وظیفه اکنون است. بیایید افیون "ملت" را کنار بگذاریم و به جهان چشمی تازه بدوزیم - جهانی که در آن، هیچ انسانی بیگانه نیست، هیچ کودکی "اتباع" نیست، و هیچ انسانی به علت تولد، در زنجیر نیست. زنده باد همبستگی طبقاتی، زنده باد انسانیت و انسان. * ۱۲ دسامبر ۲۰۲۵

علیه فقر و فلاکت و

نابودی زندگی مردم در ایران ...

روزهای گذشته ۵۰۰۰ نفر از کارگران صنایع نفت و گاز همراه با خانواده هایشان اعم از رسمی و قراردادی و بیمانی در اعتراض مستمر برای تحقق خواسته‌های خود هستند و هزاران نفر از آنان دیروز ۱۹ آذر در اعتراض به عدم توجه دولت و مسئولین صنایع نفت و گاز به خواسته‌هایشان از جمله دستمزد و علیه فقر در مقابل مجلس اسلامی در تهران تجمع کرده و به دولت بابت فربیکاری و وعده توخالی هشدار دادند.

واقعیت انکارناپذیرتر این است که اکثریت مردم معترض و بیزار از جمهوری اسلامی، عمیقاً باور دارند که بانی و عامل اصلی فقر و فلاکت و شرایط بغایت دشواری که به جامعه تحمیل شده، جمهوری اسلامی است. دولت که همه ثروت و امکانات را در چنگال خود گرفته بجای تامین رفاه و آسایش شهروندان، خود مانع اساسی بر سر راه رسیدن مردم به آسایش و رفاه و امنیت است. جمهوری اسلامی از آغاز تا کنون وصله ناجوری است با کشتار و سرکوب و خونریزی به جامعه تحمیل شد و هم اکنون برای ادامه بقای ننگینش با این ابزار به جنگ مردم می رود و سخی جز خشونت و سرکوب با مردم ندارد. راه برون رفت از شرایط کنونی بی تردید سرنگونی جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی توسط طبقه کارگر و توده های زحمتکش دینفع در تغییر این اوضاع است. گسترش جنبش طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت و جنبش آزادی زن برای خلع سلاح کامل جمهوری اسلامی در زمینه حجاب اسلامی و قوانین ضد زن و پائین کشیدن حاکمیت آپارتاید جنسی، دو جنبش مهم و جاری در تحولات سیاسی ایران است که ناگزیر است برای رهایی خویش کاخ نظم اسلامی سرمایه داران را درهم بکوبد.

۱۱ دسامبر ۲۰۲۵

گزارشی از تظاهرات علیه سربازگیری و میلیتاریسم در آلمان

امیر عسگری



شنبه ۶ نوامبر ۲۰۲۴ فعالین جوان چپ و کمونیست، دانش آموزان و جوانان چپ و کمونیست علیه قوانین جدید سربازگیری و میلیتاریسم آلمان در شهر کلن دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات که به فراخوان سازمان کارگران جوان سوسیالیست (سازمان جوانان حزب کمونیست آلمان)، سازمان جوانان حزب چپ آلمان و نیروهای چپ و کمونیست برگزار شد، امیر عسگری و فاطمه عسگری از حزب حکمتیست شرکت فعال داشتند.

علت اصلی تظاهرات علیه سربازگیری در شهر کلن که همزمان در سایر شهرهای آلمان نیز برگزار میشود تصویب قانون جدید سربازگیری است. بر اساس این قانون پرسشنامه‌ای برای تمام افراد بالای ۱۸ سال مبنی بر تمایل و یا عدم تمایل برای خدمت سربازی ارسال میشود. تمامی مردان بالای ۱۸ ساله مجبور به پر کردن این پرسشنامه سربازی هستند اما نکته مهم اینجاست که دورنمای قانون جدید در راستای اجباری شدن سربازی اجباری است. این بدین منزله است که هرچند گام نخست قانون تصویب شده سربازی اختیاری است اما دولت تلاش برنامه دارد تا بر اساس همین قانون سربازی را در جامعه آلمان پس از چند دهه اجباری کند.

اختیاری یا اجباری بودن سربازی در هر شکلی ناشی از موج میلیتاریسم در اروپا و بخصوص جنگ طلبی سرمایه‌داری جهانی است. از این رو احزاب و نیروهای چپ و کمونیست و مترقی در آلمان در حال اعتراض به این قانون بوده و تجمع شهر کلن نیز بر همین پایه برگزار گردید.

از ابتدای برگزاری تظاهرات تعدادی از معلمان و فعالین دانش آموز چپ و کمونیست علیه تأثیرات مخرب سربازگیری و همچنین ابعاد طبقاتی آن و همچنین اینکه این سیاست ادامه سیاستهای میلیتاریستی آلمان است پرداخته شد. حاضرین که مقابل سندیکای DGB تجمع کرده بودند و در سطح شهر با شعارهایی در مضامین ضد جنگ و علیه سرمایه داری، همبستگی با فلسطین و علیه دست اندازی امپریالیسم به خاورمیانه و ایران و عراق و سوریه و بخصوص علیه سربازگیری در آلمان راهپیمایی کردند.

پس از راهپیمایی در دور دوم سخنرانی‌ها امیر عسگری از طرف حزب حکمتیست در کنار سایر فعالین دانش آموز، معلمان و فعالین چپ و کمونیست علیه میلیتاریسم و سربازگیری و نتایج آن سخنرانی کرد.

متن سخنرانی امیر عسگری به فارسی؛

رفقای عزیز! خدمت اجباری سربازی ادامه همان سیاست میلیتاریسم نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم است. سه سال از جنگ امپریالیستی در اوکراین می‌گذرد. دولت آلمان میلیاردها یورو از جیب طبقه کارگر برای این جنگ اوکراین پرداخت کرده و در مقابل، فقر و ریاضت‌کشی اقتصادی را به جامعه آلمان تحمیل کرده است.

در سومین سال این جنگ امپریالیستی اوکراین و همزمان با ارسال تجهیزات نظامی و سلاح برای اسرائیل، ما شاهد تداوم نسل‌کشی در خاورمیانه بودیم. سرمایه‌داری جهانی با دامن‌زدن به بیگانه‌ستیزی، با فاشیسم ترامپ و با رشد روزافزون نژادپرستی در آلمان و سایر دولت‌های سرمایه‌داری اروپا پیش برده می‌شود و این نظام از این بربریت افسارگسیخته خسته نمی‌شود.

اعاده دوباره خدمت اجباری در آلمان آشکارا بیانگر سیاست نظامی‌گری و این حقیقت است که جوانان این جامعه که ثروت واقعی آن هستند باید به گوشت دم توپ تبدیل شوند. این تصمیم نشان می‌دهد که زندگی مردم برای این دولت هیچ ارزشی ندارد. این مصوبه حکومت ثابت می‌کند که سرمایه‌داری دشمن ماست و ما باید در برابر آن به مبارزات خود ادامه دهیم.*

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

نه به حجاب پایانی بر آپارتاید جنسی!

ملکه عزتی



بردند که بدادمان برس، اسلام و رژیم اسلامی در خطر است، حجابی باقی نمانده! "رهبر" هم به خطبه و موعظه و البته یک فرمان کتبی متوسل شده و دستور رسیدگی عاجل داده البته از همان مخفیگاهی که از زمان جنگ در آنجا پنهان شده است.

اما این تصور که اینها قادر خواهند بود حجاب این مظهر فرودستی زن را دوباره بر زنان تحمیل کنند آنقدر باطل و بهیوده است که خود مدعیان برگشت حجاب و خاتمه دادن به وضعیت "نابسامان" اخلاقی در جامعه هم به آن باور ندارند. اینها که امروز هوا برشان داشته و خیال می کنند یکبار دیگر می توانند در خیابان ها گشت ارشاد راه بیندازند و خیابان و خانه را برای زنان و دختران ناامن کنند بیش از دو سال است در کمال درماندگی از هر اهرمی که توانستند استفاده کردند اما دریغ از یک قدم موفقیت در برگرداندن حجاب.

اینها تمام ترس و واهمه شان از این است که این حرکت تنها به حوزه حجاب محدود نخواهد شد، برداشتن حجاب و آتش زدن آن و بی اعتنائی به دستورات شدد و غلاظ در مورد عدم رعایت حجاب، قدم جدی برای شروع پایان دادن به چهار دهه آپارتاید جنسی است. و اینبار این استقامت و نه گفتن تنها از جانب صف زنان نیست که حجاب را بدور انداخته اند، این تحرک و جنب و جوش که در میان زنان و در رابطه با حجاب شروع شده نماد مقاومت و اعتراض مردمی است که دیگر این رژیم را نمیخواهند. پشت این حرکت و این ایستادگی صف محکمی از افشار اجتماعی ایستاده است.

اگر ارگانهای سرکوب رژیم توان درافتادن با این صف و این نیرو را داشتند اگر میتوانستند بدون هزینه بالا حجاب را نه در شکل و شمایل اولیه بلکه حتی در قالب یک روسری برگردانند دیگر دست به دامان خامنه ای نمیشدند تا بعد از چهار دهه زنان را به رعایت حجاب تشویق و ترغیب کند و در وصف و رثای حجاب یاوه سرایی کند و دستور ویژه صادر شود.

انجام این پروژه اگر ممکن بود از همان روزهای اول اعلام لایحه حجاب و تصویب آن در مجلس، گشت ارشاد را برمیگرداندند و به روال معمول دست به سرکوب و اذیت و آزار زنان میزدند. دولت اگر جرات اجرا و اعمال آن را داشت همان روز اول اقدام می کرد.

امروز اژه ای جانی فکر می کند با اعلام اینکه با بی حجابی برخورد خواهد شد می تواند از عهده یک صف عظیم اعتراضی در همه رده های اجتماعی بریاید و حجاب را دوباره حاکم کند. ترس وزارت اطلاعات و تهدیدات اژه ای فقط از بی حجابی نیست، ترس از طغیان میلیونی در جامعه است، ترس از تکرار و تداوم حضور چند هزار نفره کارگران نفت در هر میدان و هر گذرگاه شهر است. ترس از اعتراض پرستاران و بازنشستگان است.

از میان هر آنچه که در جمهوری اسلامی قابل تصور و شدنی نیست پایان دشمنی کور و ضدیت این حکومت و سران ریز و درشت آن با زنان و نفس زن بودن است. برخورد های تحقیر آمیز و خشونت نهادینه در هر بحثی که به زنان مربوط است، نشاندهنده این باور و نگاه ضد زن است که از حوزه های تولید آخوند و پاسدار تا مجلس و بیت خامنه ای هر روزه تولید و باز تولید می شود. در زن ستیزی گوی سبقت از هم ربودند، با کامل بیشمری هر روز به انحأ مختلف زنان را مورد حمله قرار می دهند. اگر بحث حجاب نباشد به هر بهانه دیگری، از آواز خواندن و موزیک و موسیقی تا شادی و خندیدن و مهمانی و استفاده از رنگهای شاد که در چهار دیواری خانه انجام می شود، از هر آنچه که با اسم زن تداعی شود هراسانند!

در بحبوحه جنگ ۱۲ روزه زمانیکه مردم عادی کوچه و خیابان بدنبال یک سرنیاه امن آواره و سرگردان بودند و در معرض خطر بمباران و موشک باران، خامنه ای در امن ترین مکان ممکن همراه خانواده اش پنهان بود و هنوز هم از این مخفیگاه خارج نشده است. اما از همان مخفیگاه دستور حمله به "بی بند و باری" را صادر و ابلاغ کرده است. ظاهراً وزارت اطلاعات رژیم این ارگان سرکوب و مسبب ناامنی در جامعه در پی "تحقیقات میدانی" به این نتیجه رسیده که وضعیت حجاب در کشور از کنترل خارج شده و بهمین جهت دست به دامن خامنه ای برای راه حل عاجل می شوند. میگویند بساط شرب خمر و قمار و مهمانی های مختلط بطور مداوم در جریان است و باید برای اینهمه نابسامانی فکری کرد!

این شکایات و گزارشات نه برای کمبود آب و برق و گرانی بنزین و معیشت فلاکتبار بیش از ۸۰ درصد مردم محروم جامعه بلکه برای حجاب و عدم کنترل بر رعایت آن است. دقت کنید موضوع آشفتگی و نابسامانی در بالاترین سطوح حکومت در همه زمینه ها و تاثیر آن بر زندگی توده میلیونی مردم همه جا در جریان است حتی در میان حلقه نزدیکان خامنه ای این بحث اوج گرفته است. تعدادی از سران رژیم از جمله روحانی و اطرافیاناش میگویند این وضعیت اگر تغییر جدی صورت نگیرد، ادامه حیات این رژیم اگر نه غیر ممکن که بسیار دشوار و سخت است. در بالاترین رده دولتی رئیس جمهور درمانده و مفلوک است که داد و هوارش مدام بلند است و از نیروهای غیبی و نا علومی میپرسد؛ "شما بگویند ما چکار کنیم؟" این درجه از بی افقی، این میزان از تشمت، در طی نزدیک به ۵ دهه هرگز به این شکل آشکارا در میان سران حکومتی دیده نشده است. تنها جوابی که در مقابل اعتراضات و نارضایتی ها داده می شود سرکوب، زندان و اعدام است. این اواخر هم شاهد مرگ های مشکوک هم در زندان و هم در خارج از زندان هستیم، بنظر نمیرسد که این مرگ ها اتفاق باشد. ظاهراً! هرجا که نتوانند آشکارا بساط سرکوب، قتل و جنایت به راه بیندازند به این شیوه متوسل می شوند! در این ویرانی، در این اوضاع خارج از کنترل، آنچه که وزارت اطلاعات و قوه قضاییه و خامنه ای را نگران کرده باز هم حجاب زنان است! شکایت به رهبرشان

نه به حجاب

پایانی بر آپارتاید جنسی...

وحشیانه ماموران سرکوب، برقراری تونل وحشت، یا ارائه بلیط مجانی مترو و امثال این ترفندها امروز زیادی احمقانه خواهد بود. رژیم به چنین ریسکی تن نخواهد داد، ریسک حضور میلیونی معترضین در خیابانها هزینه بسیار بالاتری برای رژیم دارد. آنچه که این روزها در جریان است تحول شگرفی است که جمهوری اسلامی هرگز از عهده توقف و سرکوب آن برنخواهد آمد.

نه تهدید و نه تمهید در مقابل اراده زنان برای خاتمه دادن به بیحقوقی و آپارتاید جنسی نتیجه نخواهد داد چرا که آن قدمی را که باید برداشته می شد، زنان برداشتند. زنان با عبور و گذر از جمهوری اسلامی و قوانین زن ستیز و ارتجاعی که از نیمی از جامعه سلب اختیار و اراده می کرد رد شدند، سربچی کردند و ایستاده اند. این عزم جزم را دیگر نمی شود با سرکوب درهم شکست. بازگشت به نقطه شروع مبنای یک جنگ تمام عیار مابین جامعه و حکومت خواهد بود. جمهوری اسلامی هر اندازه هم که بخواهد و هر اندازه هم که به زور و تهدید متوسل شود تا حجاب را به روز اول برگرداند و یا زنان را به رعایت آن وادار کند، توان اینکه در یک جنگ آشکارا جامعه را در مقابل خود قرار دهد را ندارد.

اینبار دهه ۶۰ و ۷۰ نیست این بار و این روزها دیگر جمهوری اسلامی فقط با صف زنان معترض روبرو نیست، این بار مردان و زنان آزادیخواه در کنار هم علیه هر گونه تعرض به حقوق زنان ایستاده اند. فقط نگاهی به تحرکات و تعرضات این روزها کافی است تا متوجه تقابل جدی جامعه و نیروهای سرکوبگر حکومتی شویم. همین چند روز پیش بود که مردم فسا در یک استادیوم ورزشی بدلیل ممانعت از حضور زنان همه تماشاگران استادیوم را بطور جمعی ترک کردند. اعتراضات بازنشستگان و معلمان و دانشجویان در همین هفته در مراسم ۱۶ آذر گواهی بر این واقعیت است که رژیم اسلامی دچار چه تشنگی و چالش عظیمی است.

امروز جامعه علی العموم شاهد ایستادگی زنان در رابطه با مسئله حجاب و پایان دادن به آپارتاید جنسی مصمم تر از هر زمانی است. امروز رژیم اسلامی و سران آن علنا صف زنانی را میبینند که نه فقط بدون حجاب بلکه با دور انداختن قید و بندهای دینی و گسست از فرهنگ منحن ضد زن، مترصد جرقه ای برای بر هم زدن کل این مناسبات عقبمانده اند. همین روزها شاهد حضور بیش از دو هزار زن بدون حجاب در مارا تن ۵ هزار نفره مختلط زنان و مردان در کیش بودیم، این جمع مارا تن نه برای قوه قضاییه و نه وزارت اطلاعات تره هم خرد نکردند و تا آخرین لحظه مارا تن را همراهی کردند، اینها دیگر نیازی به مدرک و سند ندارد. ۵ هزار شرکت کننده در مارا تن کیش بیان چند باره این واقعیت است که زنان به عقب برنخواهند گشت، نه با تهدید و ارباب نه با هیچ ترفند دیگری.

علیرغم هارت و پورت و سروصداهایی که "مسئولین امر" راه انداختند اما در عالم واقع حتی نتوانستند گزیه هایشان را در محل بسیج کرده و ایجاد مزاحمت کنند. غرولندهای "بیت رهبری" و چه کنم چه کنم های پزشکین هم جز آبروریزی برای خود آنها نتیجه دیگری ندارد. جامعه در میان برزخ جنگ و حمله نظامی در تب و تاب است، حکومت بیشتر از هر زمانی درهم ریخته و بی افق است، این را نه مخالفین حکومت که دوستان نزدیکشان هم اذعان می کنند، اما با کمال ناپاوری حجاب زنان کماکان در اولویت است.

گرچه عناصر متحجر ضد زن در حکومت بنام کارشناس دین و متخصص حوزه های جهالت روزانه در تلویزیون و مطبوعات با سخیف ترین کلمات و نظرات علیه زنان ظاهر می شوند و اظهار نظر میکنند، اما جامعه راه خود را می رود و سبک زندگی خود را دنبال می کند. از این "کارشناسان" یکی هم ابوالفضل اقبالی از طراحان حجاب و عفاف است. او می گوید: جامعه در یک زیست اروتیک بسر میرد! حقیقتا دریغ از یک جو عقل سالم، دریغ از یک اپسیلون شعور. ما زنان هم در مقابل میگوییم حجاب را به آتش کشیدیم و سوخت، دست و پا زدن های بیهوده شما راه به جایی نخواهد برد، قدم بعدی برای ما برچیدن بساط آپارتاید جنسی در هر شکل و فرمی است، تا تحقق آزادی و برابری کامل و بیقید و شرط ایستاده ایم! در یک پست اینستاگرامی خواندم که سران رژیم اسلامی به حکومت طالبان توصیه کردند: "مانع حضور زنان در مدارس و دانشگاهها نشوید، مردم اعتراض می کنند!" ما زنان هم به سران رژیم نه توصیه که هشدار و اخطار میدهم اگر برای برپا کردن بساط حجاب به زن آزاری و بگیر و ببندهای گذشته متوسل شوید مردم خشمگین تر از همیشه با شما روبرو خواهند شد، و گیرم که برای چند صبحی باز هم ون و پاسدار و بسیجیان لمپن را به خیابان آوردید تا خودی نشان بدهید اما چنان درسی خواهید گرفت که مجبور به برداشتن بساط درهم شکسته تان خواهید شد.

۱۲ دسامبر ۲۰۲۵

آینه ای از فروپاشی ساختاری: نگاهی به

مطبوعات داخلی ایران ...

تمام این گزارشها یک پیام واحد دارند: حکومت فاقد توان حل مشکلات اساسی است، تحریمها و فشار خارجی و جنگ ۱۲ روزه تنها بهانه ای برای سرپوش گذاشتن بر بن بست همه جانبه اند. جمهوری اسلامی با این سیاستها دارد جامعه و کشور را به پرتگاه سقوط هدایت میکند. در نهایت، بحرانهای پی در پی نشان می دهند که مسئله اصلی، ساختار قدرت و اولویتهای آن است؛ جامعه دیگر نمیتواند چشم خود را بر نابودی همه چیز و تضاد منافع ببندد و دیر یا زود مسیر تغییر را خواهد جست.

۱۰ دسامبر ۲۰۲۵

آزادی، برابری، رفاه!

جایزه "صلح فوتبال"

نفرت انگیزترین لحظه در تاریخ جام جهانی!

ناصر مرادی

صبحه قرعه کشی جام جهانی ۲۰۲۶ در واشنگتن، نه یک مراسم ورزشی، بلکه کارنوالی از وقاحت و نمایشی نفرت انگیز از پیمان نامه و معامله ای بود میان سرمایه، قدرت و مافیای صنعت فوتبال. جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا و میراث دار بیشری با صدایی که بوی تسلیم می داد، خطاب به ترامپ گفت: "تو هر کاری بخواهی می توانی انجام دهی!" و این جمله، چونان فرمانی از دل عصر تاریک، بر صحنه فرود آمد که در آن دونالد ترامپ، رئیس جمهور فاشیست و خودشیفته آمریکا هنگام دریافت جایزه کنایه جدید صلح فیفا از دست همپیمان و همپالگی خود جیانی اینفانتینو، گفت: "من لایقش هستم!"

اما اتفاقی که در ظاهر یک لحظه باشکوه برای فوتبال معرفی شد، در واقع نشانه ای روشن از تداوم تبدیل شدن ورزش به ابزار قدرت نمایی سیاسی بود. ورزش حرفه ای همواره محل نمایش صاحبان سرمایه و قدرت سیاسی بوده است. از نبردهای خونین در کولوسیوم روم، جایی که گلا دیاتورها با خون خود شادی می ساختند و نان تماشاگران را خیس می کردند، از جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۷۸ که الگوهای ترامپ خورخه رافائل ویدلا در جایگاه افتخاری استادیوم ریور پلاته، آرژانتین در کنار رئیس وقت فیفا، ژائو هاوئلانژ، ایستاده بودند و زیر پرچم "صلح و فوتبال" صحبت می کرد و میزبانان آرژانتینی کبوترهای سفید صلح را به سوی آسمان پرواز میدادند، در همان لحظات و تنها چند بلوک آنطرف تر، صدای فریاد زندانیان و مخالفان رژیم در زیرزمین ها زیر شکنجه خاموش می شد و نظامیان حکومت آرژانتین دشمنان خود را زنده از هواپیما به اقیانوس اطلس پرتاب می کردند.

از المپیک ۱۹۳۶ که آدولف هیتلر در جایگاه افتخاری المپیک برلین، حلقه های المپیک را به زنجیر فاشیسم و نژادپرستی بدل کرد، اهدای جایزه صلح فیفا به دونالد ترامپ نیز در همین امتداد قرار دارد. یک "جایزه تسلی بخش" که نه برای صلح، بلکه برای تحکیم رابطه میان یک رئیس جمهور دست راستی و فاشیست که فیفا را به مرکز معاملات سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده، طراحی شده است. فاشیست خودکامه ای که نتانیاهو از خود فاشیست تر و دست راستی تر را در تکه پاره کردن تن کودکان غزه حمایت و یاری کرد و اخیراً و چند روز قبل از مضحکه کارنوال وقاحت "جام صلح" فیفا، قایق های پر از مهاجران زخمی را در دریای ونزوئلا هدف قرارداد و زخمیهایی را که به قایق های کوچک در حال غرق شدن چسبیده بودند منفجر می کند، و در حال اجرای سیاستهای نژادپرستانه علیه پناهندگان و اخراج دسته جمعی مهاجرین است، فیفا او را "نماد صلح" معرفی می کند. در چنین شرایطی، اینکه ترامپ همزمان نماد صلح جهانی معرفی شود، نه تنها مضحک، بلکه خطرناک است. معامله ای که بوی گند مافیای قدرت

سیاسی و صنعت در ورزش را به جهانیان مخابره کرد.

البته این معامله و بازرگانی با فوتبال در این عصر دور از انتظار نیست. فیفا در دوران ریاست اینفانتینو ثروتمندترین دوره تاریخ خود را تجربه کرده است. درآمد چهار ساله منتهی به جام جهانی آمریکا رشدی ۷۲ درصدی داشته و این سازمان اکنون بر بازاری ۴ میلیارد نفری حکومت میکند. این موفقیت اقتصادی با نزدیکی هرچه بیشتر به کاپیتالیسم جهانی بدست آمده است.

سیاست تبدیل فوتبال از مسابقه و سرگرمی به ماشین تجارت نتیجه داده و در دوره چهار ساله منتهی به جام جهانی آمریکا، بیش از ۱۳ میلیارد دلار درآمد برای فیفا به ارمغان می آورده، افزایش ۷۲ درصدی نسبت به دوره جام جهانی قبل. با بازاری جهانی که به ۴ میلیارد نفر (نیمی از جمعیت جهان) رسیده است، فوتبال تمام ورزش های دیگر را از میدان بدر میکند.

اینفانتینو سالهاست که با بی اعتنائی کامل نسبت به ارزش های انسانی، به سمت ثروت و قدرتی که از ائتلاف با دولت های مقتدر و دست راستی حاصل می شود حرکت میکند، از دریافت مدال شخصی پوتین گرفته تا جذب سرمایه عربستان و قطر و حالا ترامپ. امروز جهان به سمت ساختاری می رود که در آن ورزش، و بویژه فوتبال، در این میان تبدیل به ابزار مؤثری برای اعمال قدرت نرم و مهندسی افکار بین المللی در خدمت این پروژه شده است. اهدای جایزه صلح فیفا به ترامپ تنها یکی از نشانه های این مسیر است.

چشم انداز چنین ساختاری به اندازه ای مضحک و شرم آور است که در ادامه قرار است کمیته ای تازه تأسیس، با ریاست "زاو زا" تاجر نزدیک به حکومت نظامی میانمار، مسئول انتخاب برنده های آینده این جایزه شود. میتوان تصور کرد شاید سالهای آینده نوبت نتانیاهو با عملیات نسل کشی مردم غزه تحت عنوان مبارزه با "ترور" باشد. آینده ای برای فوتبال که در آن، ورزش و سرگرمی و آزادی و حقوق انسان، هیچ جایگاهی ندارند.

مراسم قرعه کشی جام جهانی ۲۰۲۶ در واشنگتن و جایزه صلح فوتبال به دونالد ترامپ، نه تنها یک نمایش مضحک سیاسی بود، بلکه نمادی روشن از انحطاط اخلاقی در نظام ورزش جهانی بود. پشت لبخندهای شرم آور روی صحنه، پروژه های بسیار بزرگتر جریان داشت. تبدیل بیش از پیش فوتبال به ابزار مشروعیت بخشی قدرتهای کاپیتالیستی و تضعیف بنیادهای انسان محور در جهان. نماد ساختار جدیدی که در آن ورزش حرفه ای به ابزاری برای مشروعیت بخشی سیاسی صاحبان ثروت و قدرتمندان تبدیل می شود.

۱۱ دسامبر ۲۰۲۵

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

ستون هفتگی

آینه‌ای از فروپاشی ساختاری: نگاهی به

مطبوعات داخلی ایران

وریا روشنفکر



امید به "معجزه مذاکره" سرپا مانده، هزینه بقای حاکمیت را از سفره تهی مردم می‌گیرد. روایت کارگر ساختمانی در این گزارش خلاصه همه چیز است: "شکم خالی مذاکره نمی‌فهمه! این همان فاصله عمیق میان صاحبان قدرت و واقعیت زندگی میلیون‌ها انسان است؛ مردمی که هر روز فقیرتر می‌شوند تا حکومت راحت‌تر بحران‌هایش را مدیریت کند.

"ستاره صبح" بحران معیشت و محیط زیست را بازتاب داده و نشان می‌دهد که نان، آب و هوا، و رفاه اساسی مردم تهدید شده است. برطبق آمار این روزنامه قدرت خرید مردم در یک سال ۵۰ درصد کاهش یافته است.

همزمان، روزنامه "پیام ما" نوشته جان دانش‌آموزان در گرو تصمیمات اقتصادی و سیاسی است و آموزش و سلامت کودکان قربانی اولویت‌های سیاست‌مداران شده است. در این میان نگاه طبقاتی ساختاری حکومت آموزش را برحسب مکان زیست و نسبت برخورداری از امکانات چند شقه کرده است.

روزنامه شرق در گزارشی تحقیقی با عنوان "خسارت مداخله" به فاجعه آلودگی هوا پرداخته است. مرگی که صدا ندارد اما هر روز جان می‌گیرد: سالانه بیش از ۵۴ هزار قربانی. خسارت اقتصادی بیش از ۱۳۰۹ میلیارد دلار.

در این میان، "کیهان" با حمله به مارتن زنان در جزیره کیش، این رویداد را نشانه "بی‌حیایی و ولنگاری" جامعه معرفی کرده و با تمرکز بر پوشش شرکت‌کنندگان، مسئولان برگزاری را مورد انتقاد شدید قرار داده است. کیهان این کانون آدمکش‌ها حرفه‌ای، برگزاری مسابقه‌ای با حدود پنج‌هزار شرکت‌کننده، عمدتاً زنان بی‌حجاب، را نتیجه "غفلت و سستی مسئولان" می‌داند و خواستار برخورد قضایی شده است. این واکنش هیستریک کیهان، برای پوشاندن فجایع کلان حکومتی و نابودی جامعه، بر تشدید کنترل رفتارهای فردی و فرهنگی مردم تمرکز کرده و تهدید توخالی میکند. این واکنش‌ها درد هضم شکست خفت باری است که از زنان خورده اند. نهادهای تبلیغی و مذهبی با بودجه عمومی تغذیه می‌شوند و اهداف ارتجاعی رژیم اسلامی در داخل و خارج را دنبال می‌کنند، در حالی که مردم زیر بار فشار اقتصادی و کاهش قدرت خرید له شده‌اند.

روزنامه "توسعه ایرانی" تضاد در اظهارات متناقض مسئولان هسته‌ای درباره بازرسان آژانس را نشانه آشکار پنهان‌کاری و بی‌اعتمادی دانسته است. رئیس سازمان انرژی اتمی مدعی شده هیچ بازرسی از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ایران وجود ندارد، در حالی که رافائل گروسی، رئیس آژانس، پیش‌تر از حضور بازرسان سخن گفته بود.

مرور روزنامه‌های داخلی در این هفته تصویری روشن از فرسودگی نظام اسلامی ارائه می‌دهد. بحران‌های اقتصادی، محیط زیستی، آموزشی و دیپلماسی نشان می‌دهد که ساختار قدرت در هیچ حوزه‌ای توان حل مسائل اساسی مردم را ندارد.

روزنامه شرق در مقاله‌ای با عنوان "سلسله تحولات معنادار خاورمیانه" از کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان خبر می‌دهد. مصادره موقت دارایی‌های حزب‌الله و فشار آمریکا برای محدود کردن نقش رژیم ایران نشان می‌دهد که حکومت دیگر نه در منطقه، نه در سیاست خارجی، کنترل واقعی ندارد.

روزنامه آرمان ملی با تیتیر "گام به گام تا تثبیت توافق پکن" نشست سه‌جانبه تهران با حضور نمایندگان دولتهای ایران، عربستان و چین را بعنوان پیشروی بزرگ تصویر کرده است. روایت رسمی پر است از واژه‌هایی مانند "حسن همجواری"، "احترام به تمامیت ارضی" و "تقویت همکاری". اما تناقض آشکار آنجاست که درست در همین روزها شورای همکاری خلیج فارس ادعای مالکیت بر سه جزیره ایرانی را تصویب کرده است. ژست دیپلماتیک، ضعف واقعی را پنهان نمی‌کند؛ این توافق‌ها نه نشان قدرت، بلکه اعترافی نرم به عقب‌نشینی است.

در حوزه اقتصادی، مردم‌سالاری و توسعه ایرانی با اشاره به کسری بودجه و تورم بالای ۴۵ درصد، هشدار می‌دهند که مدیریت بازار ارز و زندگی روزمره مردم بدون اصلاحات ساختاری غیرممکن است. توسعه ایرانی سیاست تکراری "گرانی. یارانه. گرانی" را نشانه ناتوانی تاریخی دولت‌ها در اصلاحات واقعی می‌داند.

افزایش ناگهانی قیمت بنزین، طبق گزارش "اقتصاد پویا" نه اصلاح یارانه که جبران کسری بودجه از جیب مردم است و هر جهش قیمتی، فشار اقتصادی را دوچندان می‌کند. روزنامه اقتصاد ملی در گزارشی تحت عنوان "تولید در تنگنا، رفاه در سقوط" نوشته: "تعریف علمی از رکود، اکنون برای اقتصاد ایران به واقعیت تبدیل شده است". روزنامه اقتصاد پویا در گزارش "گردانندگان فقر" به گوشه‌ای از واقعیت اعتراف میکند و افزوده فقر نتیجه تحریم نیست، نتیجه سیاست‌های عامدانه و فاسد اقتصادی است.

اقتصادی که با کسری بودجه مزمن، فساد ساختاری، رانت گسترده و



برابری.

مصاحبه با منصور حکمت در باره؛

برنامه حزب، یک دنیای بهتر

بخش پنجم

حکمت: آزادی اساساً دو جنبه دارد یکی جنبه سلبی است. یعنی اینکه چه قیودی بر آدم نباید باشد. چیزی که در مقابل اسارت مطرح میشود. چی نباید باشد. آزادی به این معنی که کسی نمیتواند آدم را محدود کند. آزادی

به این معنی که اجباری بر شما نیست شما میتوانید خودتان محق هستید، مجاز هستید اینکه خودتان را ابراز کنید. این آزادی از نظر سیاسی معنی دارد. از نظر حقوقی و فرهنگی معنی دارد. آزادی در روابط شخصی و در روابط اجتماعی معنی دارد. میشود به آن پرداخت. یک جنبه دیگر آزادی جنبه اثباتی آن است. اینکه فرض کنید من آزادم نظرم را بیان کنم ولی اگر برای بیان نظر در قرن ما رسانه‌ها لازم است و من سر سوزنی امکانات مادی ندارم که رسانه‌ای را کنترل کنم و در آن شرکت کنم و از آن استفاده کنم حُب طبعاً آن آزادی من روی کاغذ است و آزادی بیان من وقتی هیچ فرجه‌ای نیست برای اینکه من بتوانم حرف‌هایم را بزنم عملاً از نظر سلبی سر جایش هست. کسی نیامده جلوی دهانم را بگیرد ولی از نظر اثباتی وسیله‌ای نیست من این را پراتیک کنم. مثلاً در حالت تجریدیش برای مثال کسی مزاحم شما نیست آزاد هستید پرواز کنید ولی از نظر فنی، از نظر جسمی امکانش را ندارید. در نتیجه نحوه‌ای که بشر این آزادی خودش را مبنی بر پرواز را پراتیک میکند این است که می‌رود سعی میکند یک ابزارهایی را بسازد، امکاناتی را ایجاد بکند که به او اجازه میدهد عملاً هم پرواز کند. پرواز بشر ممنوع نیست ولی مقدور نیست بخاطر نبود امکانات.

آن جنبه سلبی که خیلی مهم است، فوراً مقوله دولت و طبقات حاکم را پیش میکشد و سنتها و ایدئولوژی و نهادهای سیاسی و نهادهای فرهنگی ای که بشر را مجبور میکند خودش را ابراز نکند. برای مثال اجازه ندارد چیزهای معینی را بگوید، اجازه ندارد رفتار معینی بکند، اجازه ندارد به کار خاصی دست بزند، این طیف وسیعی دارد. از حق رأی نداشتن و حق فعالیت سیاسی و تشکیلات و اتحادیه درست کردن نداشتن تا اجازه سفر نداشتن، تا اجازه طلاق نداشتن، تا حق تحصیل نداشتن، تا اجازه اظهار نظر ضد دینی نداشتن، تا اجازه اظهار نظر جمهوریخواهانه در کشور سلطنتی نداشتن، طیف وسیعی را در بر میگیرد. در همین جهان معاصر خودمان که می‌پرسید همه جورش هست. حقوقی که یک آمریکایی دارد من و شما در ایران نداریم. او میتواند براحتی به بالاترین نهاد مملکتش بگوید باور ندارم، قبول هم ندارم و بگوید من آزادی اندیشه دارم و هر چه هم بخواهم میگویم. در ایران بطور عادی نمیشود حتی اظهار نظر کرد راجع به حجاب. میگویند شما معتقد هستید حجاب خوب چیزی نیست؟ بیا برو زندان! حتی تا این حد. کاری به این ندارم که به اینکه آن مملکت فاشیستی و عقب مانده و چقدر حکومتش ارتجاعی است. می‌خواهم بگویم حتی اظهار نظرت راجع به یک مسأله‌ای، موضع ثالثی ممکن است در یک کشوری در همین جهان امروز با اعدام جواب بگیرد در یک کشور دیگری مجاز باشد. ولی آن طیف آزادیهای سیاسی جنبه سلبی قضیه است. رابطه بشر با تولید، رابطه بشر با... جنبه اثباتی آن است.

صفحه ۱۵

صابر: چند تا مفهوم کلیدی در «یک دنیای بهتر» بارها و بارها تکرار میشود یکی از آنها آزادی و برابری است. حالا شاید بگوییم دو تا مفهوم. من می‌خواستم یک مقدار راجع به اینها امشب صحبت کنیم. خود شما همانجا اشاره میکنید که حزب کمونیست کارگری تنها جریانی نیست که چه تاریخی و چه همین امروز از آزادی و برابری حرف میزند. من می‌خواستم سؤال کنم اگر بخواهیم منشأ و ریشه‌ای برای این آزادی و برابری پیدا کنیم شما تا کجا برمیگردید عقب؟

حکمت: فکر میکنم تا شروع اولین جلوه‌های اسارت. از بردگی تا اینکه اولین آدمها اسیر شدند و برده شدند تا امروز مقوله آزادی مطرح بوده. از اولین تبعیض، از اولین جایی که جامعه تقسیم میشود به طبقات و اقشار بخشهای فرودست و فرادست و بالادست. از اولین جایی که دولت به وجود می‌آید و از اولین جایی که سرکوب و اختناق شروع میشود، سلطه شروع میشود در نقطه مقابلش مقاومت در مقابلش شروع میشود و شعارهای این مقاومت در مقابل ظلم و اسارت حُب آزادی است، در مقابل تبعیض شعار برابری است که البته بشر در طول چند هزار سال تاریخش مفهوم این آزادی و برابری را با توجه به اینکه در چه جهانی سیر میکرده در هر لحظه تعریف کرده، برای یک برده آزادی یعنی اینکه دیگر برده نباشد. ولی اینکه حالا که برده نیست ولی مقوله حق رأی آخر هنوز ابداع نشده یا هیچ نظام و هیچ دولتی متکی بر و منبعت از مردم نیست و متکی به رأی مردم نیست آن موقع اصلاً به ذهن کسی خطور نمیکند و موضوعیت ندارد. همین که برده نیست و داغش نمیکند و جسمش مال کسی نیست، یک آزادمرد است و میتواند راه برود توی بیابان و کسی لااقل بخاطر برده بودن نمیتواند بگیرد و قل و زنجیر به او بزند، این یک مقوله آزادی را برای آن توضیح میدهد یا برای رعیت آزادی یک معنی دارد. برای جهان امروز هم آزادی معنی دارد که به جهان امروز مربوط است. بی‌حقوق‌ترین آدم امروز از برده هزار و پانصد سال پیش با حقوق‌تر است. در این شکی نیست. ولی آزادی در هر دوره در رابطه با اسارت در آن دوره معنی دارد. آزادی بنظر من یک مفهوم اساساً...

صابر: ببخشید برویم سر آزادی. من می‌خواستم بدانم در دنیای مدرن، آزادی و برابری که الآن از آن صحبت میکنید منشأ این از کجا است؟ همانطور که شما توضیح دادید فرق دارد با آزادی که برای برده مطرح بود یا برای یک رعیت. الآن خیلیها از آزادی و برابری صحبت میکنند الآن این از کجا می‌آید؟

حکمت: این دو تا را از هم تفکیک کنیم چون آزادی و برابری دو مقوله کاملاً متفاوتند، میشود راجع به هر کدامشان مستقیماً حرف زد. صابر: کاملاً موافقم اول در مورد آزادی مطرح کنید بعد در مورد

نابود باد آپارتاید جنسی!

مصاحبه با منصور حکمت در باره برنامه حزب...

صابر: شما گفتید آزادی دو جنبه سلبی و اثباتی دارد. میتوانم یک سؤال هم همینجا مطرح کنم؟ آیا میشود گفت جنبه سلبی بیشتر منظور شما جنبه حقوقی آزادی است و جنبه اثباتی آن بیشتر جنبه عملی و واقعی یا آنجایی که به هر حال به دنیای واقعی میرسد؟

حکمت: با یک درجه اغماض ممکن است بشود این تفسیر را کرد، ولی جنبه سلبی فقط حقوقی نیست. ببینید، ضمانت اجرا دیگر حقوقی نیست. فرض کنید شما میگویید من باید آزاد باشم که هر نظرم را راجع به خدا، مذهب، بی مذهبی بگویم، درست است؟ ممکن است از نظر حقوقی آزاد باشید ولی انجمن تروریستی اسلامی سر خیابان شما را با تیر بزند، اگر این کار را بکنید. کما اینکه مثلاً سلمان رشدی حرفش را میزند میگذارند دنبالش با تیر بزنندش یا من و شما حکم اعداممان را هم احتمالاً صادر کردند یک جا گذاشته‌اند بخاطر نظرهایی که داریم. در نتیجه اینکه آدم اجازه دارد نظرش را بگوید با اینکه آیا این گفتن ضمانت اجرایی دارد و اینکه این گفتن جان آدم را به خطر میندازد، آیا آدم باید خود سانسوری بکند یا نه دو بحث است. یعنی آن هم حقوقی نیست. آن هم برمیگردد به اینکه چه نهادهایی در جامعه هست که از این آزادی حراست میکنند. چقدر این اصل است و سرکوب آزادی استثناء است. چقدر سرکوب آزادی به چشم بد نگریسته میشود و چه جوری در جامعه از آن ممانعت میشود. فقط حقوقی نیست. اگر شما هزار و یک قانون بگذارید که اختیاراتی به افراد میدهد بدون اینکه تناسب قوای واقعی سیاسی و آرایش مدنی جامعه جوری باشد که این حقوق را حراست کند فایده ندارد - البته فایده دارد همان‌ها از هیچ چیز بهتر است - ولی هنوز جوابگو نیست. من و شما آزادیم نظرم‌ها را بدهیم ولی اخوان المسلمین تصمیم میگیرد ترورمان کند یا جوخه‌های مرگ جناح‌های دست راستی طرفدار آمریکا ممکن است فلان کار را بکنند با فلان منتقد. این محدود کننده آزادی است. به این معنی حقوقی ظاهر قضیه است ولی نشان‌دهنده تناسب قوای مدنی و سیاسی است.

اما آن جنبه اثباتی. این که آزادی واقعاً حقوقش به جای خود محفوظ، اختیار را آدم دارد ولی چقدر از نظر مادی و از نظر اجتماعی امکان ابراز آن آزادی و به کار بستن آن آزادی و متحقق کردنش هست به یک درجه زیادی اقتصادی است، به یک درجه زیادی باز آن هم حقوقی است. فرض کنید همانطور که گفتم مثال رسانه‌ها را بزنم. اگر در یک جامعه‌ای رسانه‌ها دست بخش خصوصی اند و بر مبنای سود اداره میشوند خُب کسی میکروفن را جلوی یک آدمی که توی خیابان دارد می‌رود نمیگردد ببیند نظرش راجع به فلان مسأله چه است. ولی اگر سیستمی که رسانه‌ها در آن هست درش به روی مردم باز است، شیوه‌های مختلفی هست که آدم‌ها میتوانند دور هم جمع شوند، روزنامه داشته باشند، کانال تلویزیونی داشته باشند، کانال رادیویی داشته باشند، روی اینترنت باشند آنوقت میبینیم که آدم‌ها اجازه بیشتری دارند، امکان بیشتری دارند حرف بزنند. همین مقوله اینترنت را اگر در نظر بگیرید و اینکه الآن هر کسی تقریباً میتواند یک غرفه درست کند

رویش و حتی کانال تلویزیونی یا رادیو خودش را با خرج کمی بگذارد روی اینترنت و جلویش را هم عملاً نتوانستند بگیرند و خیلی از کشورهای استبدادی هم نتوانستند جلویش را بگیرند، دارد یک درجه‌ای به آدم‌ها قدرت میدهد، به افراد قدرت میدهد که بتوانند حرفش را بزنند. جنبه اثباتی آزادی این دیگر میشود وظیفه سوسیالیسم، وظیفه انقلاب سوسیالیستی که بیاید امکانات جامعه را یک نوعی بین مردم تقسیم کند و در اختیار مردم بگذارد بتساوی و آزادانه که هر کسی بتواند خودش را شکوفا کند و حرفی که روی دلش مانده را بزند و از آن آزادی بیان و آزادی ابراز وجودی که هر آدمی از آن برخوردار است، با صرف به دنیا آمدنش، برخوردار باشد. آدم‌ها بتوانند بروند صدایشان را به گوش همدیگر برسانند، بتوانند مکنونات قلبی‌شان را بیاورند بیرون. بتوانند طرح‌هایشان را برای جامعه با بقیه مطرح کنند. بتوانند آلت‌رانیوهایشان را مطرح کنند. بتوانند بگویند به چه سمتی باید رفت و به چه سمتی نباید رفت. بتوانند خلاقیت‌های هنریشان را بنمایش بگذارند برای همدیگر. این دیگر بحث امکانات است، بحث اینکه جامعه متعهد شود به این که وظیفه جامعه است که اجازه بدهد شهروندانش خلاقیت‌هایشان شکوفا شود. این دیگر دست سوسیالیسم را میبوسد. یعنی اگر جنبه سلبی آزادی تا یک درجه‌ای تاریخاً روی دوش لیبرالیسم و مقابله لیبرالیسم با تفکر استبدادگرا و مطلق‌گرا بود، جنبه اثباتی آزادی و تحققش یک مقدار زیادی نتیجه پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم خواهد بود.

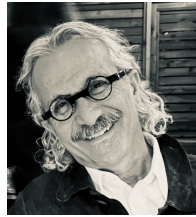
صابر: خیلی متشکر. ما وقت خیلی کمی داریم منتها این جنبه اثباتی را که روی دوش کمونیسم خواهد بود مشخصاً اگر میشود یک مقدار بیشتر توضیح بدهید. یعنی آیا منظورتان این است که با تحول در مناسبات اقتصادی و از بین بردن استثمار و تبعیض و ایجاد یک برابری اقتصادی میشود آزادی واقعی را هم به دست آورد؟

حکمت: به یک معنی آن وجهی از آزادی است که شرطش ایجاد برابری است. بیشتر از هر چیزی شرطش ایجاد یک کنترل اشتراکی و یک مالکیت اشتراکی بر ثروت بشریت است. اگر بنا باشد امکانات دنیا دست این و آن محبوس باشد و انحصار این یا آن فرد و یا کمپانی باشد خُب بقیه مردم دنیا از دایره‌اش میافتند بیرون و هیچ استفاده‌ای از آن نمیتوانند بکنند برای اینکه خودشان را ابراز کنند یا روی سرنوشت جهان‌شان تأثیر بگذارند. اگر شرط اینکه آدم‌ها واقعاً حس کنند آزادند و اگر چیزی بنظرشان میرسد میتوانند با بشریت زمان خودشان در میان بگذارند و تأثیر بگذارند روی سرنوشت فردی و جمعی خودشان این است که این امکانات هم برایشان قابل استفاده و در دسترسشان باشد. به این معنی هیچ مکتبی بجز کمونیست تلاش نکرده که جامعه را در اختیار جامعه قرار بدهد، که جامعه را در اختیار بشریت قرار دهد. بقیه مکاتب صحبت‌شان سر این است که این انحصار دست کی باشد. کمونیسم تنها مکتبی است که میگوید انحصار نمیخواهیم، مالکیت خصوصی نمیخواهیم، جامعه محصول جمعی بشریت است و باید در اختیار بشر بعنوان یک جمع باشد و انحصار فردی و گروهی نباید روی آن باشد.

ادامه دارد...

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی



گزارش آکسفام کالبد شکافی يك بیمار نیست، گزارش تشریح جنازه وجدان سرمایه داری است!

اعدادی که در گزارش آکسفام منتشر می‌شوند، فقط شکاف طبقاتی جامعه کنونی را نشان نمی‌دهند، تصویری از جهانی‌اند که در آن اکثریت عظیمی برای ساختن آنچه خود نمی‌توانند داشته باشند، هر روز زنده زنده سابیده می‌شوند. چهل و يك درصد ثروت تازه تولید شده جهان در يك سال به يك درصد جامعه رسید. نیمی از کل مردم جهان تنها يك درصد از این ثروت را دیدند.

اما این اعداد فقط برای اقتصاددان‌ها آشناست. برای کارگر، اینها معنای خستگی، عرق، و استخوان درد می‌دهد. کارگری که صبح پیش از روشنی هوا از خانه خارج می‌شود و شب با بدنی خم و ذهنی خاموش برمی‌گردد. کارگری که پشت تسمه نقاله، پشت فرمان، پشت کامپیوتر، در بیمارستان، پشت چرخ کارگاه یا زیر آفتاب مزرعه، ساعتها از زندگی خود را به چیزی می‌دهد که نه به او تعلق دارد و نه برای او شکل می‌گیرد.

استثمار: آنچه پیش از دستمزد اتفاق می‌افتد

نابرابری از پروسه توزیع ثروت جامعه آغاز نمی‌شود، از لحظه تولید شروع می‌شود. در همان ثانیه‌ای که کارگر وارد کارگاه می‌شود، بخشی از زندگی‌اش به چیزی تبدیل می‌شود که به او باز نمی‌گردد. کارگر ارزش می‌آفریند، اما فقط بخشی از آن را می‌گیرد. آنچه نمی‌گیرد، همان ارزش اضافی است، جوهر سود در این نظام. این انتقال ارزش، این سرقت قانونی، این تصاحب زمان و زندگی انسان کارکن، همیشه پیش از هر بحثی درباره مالیات یا بودجه عمومی رخ داده است.

استثمار در این نظام نه پنهان است، نه شرم‌آور، بلکه قانونی، رسمی و عادی شده است. قرارداد کار نه آزادی است و نه انتخاب، اجبار است. امضای انسانی است که می‌داند اگر امضا نکند، فردا نان ندارد. این جهان، جهان اختیار نیست، جهان اجبار و اضطراب است.

رنج زنده کارگر: اقتصاد سیاسی استخوان، خستگی و بی‌خوابی

برای فهم ماهیت این نظام، باید صدای ماشین را خاموش کرد و صدای انسان کارکن را شنید. کارگری که صبح از خانه خارج می‌شود، کمرش از ارزانی نمی‌شکند، از پروسه تولید ارزش اضافی می‌شکند. کارگری که در کارخانه از تخییر مواد شیمیایی بیمار می‌شود، فقط مزدش را از دست نمی‌دهد، بقایای عمرش را. کارگری که در پایان ماه نگران قبض برق، اجاره، دارو و غذاست، فقط در فقر زندگی نمی‌کند، در اضطراب ساختاری يك نظام زندگی می‌کند. سرمایه داری تنها ثروت نمی‌سازد، پیری زودرس، فرسودگی، افسردگی و بی‌خوابی نیز می‌سازد. این نظام فقط زمان

کارگر را نمی‌دزدد، آرامش، امید و قوای بدن او را هم می‌دزدد.

افسانه‌های بورژوازی در دفاع از سرمایه: بازتولید ایدئولوژی استثمار

در کنار رنج مادی کارگر، طبقه سرمایه دار علاوه بر سلاح سرکوب يك سلاح دیگر نیز دارد: فریب فکری. برای توجیه تصاحب ارزش اضافی، افسانه‌ها ساخته‌اند.

"بدون سرمایه، جامعه می‌خواهد!"

"بدون سرمایه، جامعه می‌خواهد" را با لحنی می‌گویند که گویی دارند احکام ریاضی را اعلام می‌کنند، نه يك دروغ بزرگ تاریخی. این جمله را آنقدر در کتابهای اقتصاد بورژوایی تکرار کرده‌اند که بسیاری آن را بدیهی می‌پندارند، اما بدیهی بودن يك گزاره، آن را واقعی نمی‌کند.

سرمایه چیست؟ اگر برجسبها، هیبت حسابهای بانکی، و تقدس دروغین مالکیت را کنار بزنیم، سرمایه نه يك موجود زنده است و نه يك قدرت آفرینشگر. سرمایه چیز دیگری نیست جز کار انباشته شده انسانهای پیشین. ابزار کار، ماشین، مواد اولیه، ساختمان، تکنولوژی و حتی توسعه صنعتی، همگی محصول کار انسان در گذشته‌اند. سرمایه اگر بدون کارگر بماند، درست مانند يك جسد باشکوه است: قابل مشاهده، اما بی‌اراده، بی‌توان، بی‌قابلیت تولید.

این کارگر است، کار زنده، که می‌آفریند، می‌سازد، می‌چرخاند، تنظیم می‌کند، فکر می‌کند، ماشین را راه می‌اندازد و از دل ماده بی‌جان ارزش تازه بیرون می‌آورد. بدون کار زنده، سرمایه فقط يك شیء است. يك انبار آهن و بتن و کاغذ و عدد. ارزش زمانی از این اشیا بیرون می‌آید که انسان، انرژی، زمان، مهارت و توان خود را در آن تزریق کند.

برای فهم این حقیقت، تنها يك آزمایش ساده لازم است: اگر فردا تمام کارگران جهان اعتصاب کنند، همه چیز می‌ایستد. کارخانه، شرکت، حمل و نقل، بیمارستان، جریان برق، تولید غذا، حتی گردش ساده زندگی روزمره. اما اگر فردا تمام سرمایه داران جهان، تمام صاحبان کارخانه‌ها، سهامداران، مالکان بانکها، و صاحبان پلتفرمهای بزرگ تصمیم بگیرند يك ماه به تعطیلات بروند، تنها چیزی که اتفاق می‌افتد، آرامش بیشتر برای کارگران. تولید ادامه پیدا می‌کند، زندگی ادامه دارد، جامعه کار می‌کند.

سرمایه‌دار مالک کار انباشته شده دیگران است. اما کارگر، مالک توان و خلاقیت و نیروی کار زنده خویش است. این نیروی کار است که تولید را به وجود می‌آورد، نه سرمایه. سرمایه تنها زمانی معنا دارد که کارگر آن را به حرکت درآورد، سرمایه بدون کارگر حتی يك لحظه نمی‌تواند ارزش بیافریند. در نهایت، حقیقت را باید با شفافیتی بی‌رحمانه بیان کرد: جامعه بدون کارگر می‌خواهد، اما جامعه بدون سرمایه دار، تازه بیدار می‌شود.

از میان رویدادهای هفته ...

"سرمایه دار خلاق است و نان خلاقیتش را می خورد"

روایت محبوب مدافعان سرمایه این است که سرمایه دار "خلاق" است و گویا "نان خلاقیت خود را می خورد". گویی طبقه سرمایه دار سرچشمه نوآوری، اختراع و پیشبرد تمدن انسانی است. اما این تصویر، نه تحلیل علمی است و نه توصیف واقعی، یک جعل تاریخی برای مشروعیت بخشی به سلطه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی است.

خلاقیت از دارایی مالی نمی جوشد، از کار زنده و از ذهن و بدن انسانهایی می جوشد که در کارگاه، آزمایشگاه، کارخانه، دفتر فنی و اتاقهای برنامه نویسی می نشینند و می ایستند و می سازند. اگر خلاقیت محصول عملکرد سرمایه بود، وارثان فراری از کار باید بزرگترین نوآوران تاریخ می شدند، اما چنین نیست. تاریخ علم، تکنولوژی و صنعت پر است از نامهایی که هیچ ربطی به مالکیت نداشتند، اما محصول فکر و دستشان جهان را تغییر داد، و پر است از سرمایه دارانی که بدون کار چندانی، تصاحب کننده ارزش آفرینش دیگران شدند.

نظام سرمایه داری از یک خیال بافی ساده شروع می کند و آن را قانون طبیعت وانمود می کند: چون سرمایه دار ریسک مالی می کند، پس نوآوری از آن اوست! اما کسی که شب و روز، توان و زمان و مهارت و خلاقیت خود را در تولید تزریق می کند، کارگر است. اگر در جهان مدرن نوآوری وجود دارد، به این دلیل است که میلیونها انسان فکر می کنند، تجربه می کنند، آزمایش می کنند، می سازند، خراب می کنند، دوباره می سازند. این خلاقیت انسانی است که جهان را می چرخاند، نه جریان یک عدد در حساب بانکی طبقه مالک. کارگر می آفریند، سرمایه دار تصاحب می کند. این تمام داستان است، با همه سادگی و با همه خوشونتش.

"سرمایه کارآفرین است"

این ادعا که "سرمایه کارآفرین است" یکی از اسطوره های مدرن بازار آزاد است، اسطوره ای که می خواهد رابطه استثمار را در لباس واژه های شیک و فریبنده بازنویسی کند. کارآفرینی، در واقع نه یک پدیده تازه، بلکه سازماندهی کار دیگران برای تولید سود برای مالک سرمایه است. همان رابطه قدیمی استثمار، فقط با واژگان جدید، لوگوی جدید.

سرمایه نیروی کار دیگری را می خورد، زمان و توان و مهارت انسانهای واقعی را در اختیار می گیرد، و محصول آن را به شکل سود خصوصی ثبت می کند. این کار نه خلاقیت است و نه آفرینش، مدیریت مالکیت برای تصاحب ارزش آفرینش دیگران است. تکنولوژی عوض شده، اما رابطه همان است: کسی که کار می کند صاحب محصول نمی شود، و کسی که صاحب محصول است کاری در پروسه تولید نمی کند.

می گویند سرمایه "ریسک" می کند، پس "حق" دارد. اما کارگر چه؟ او هر روز ریسک زندگی، بیماری، بیکاری و فرسودگی بدن و صدمات ناشی از کار خود را می پذیرد، بدون آنکه مالک محصول کارش باشد. پس اگر قرار است از ریسک پاداشی حاصل شود، کارگر پیش از همه مستحق آن است. به قول ضرب المثلی قدیمی: هیچ گریه ای برای رضای خدا موش نمی گیرد، اما در سرمایه داری، حتی موش گیری گربه را هم به نام "خلاقیت" در دفاتر حسابداری ثبت می کنند.

"کارگر مختار است، قرارداد آزاد است"

می گویند "کارگر مختار است" و "قرارداد میان دو طرف آزاد است". گویی دو انسان برابر سر یک میز مذاکره نشسته اند و هر کدام بی هیچ اجبار و فشاری شرایط خود را انتخاب می کنند. اما این تصویر، یک دروغ بورژوازی است که در لباس حقوقی پنهان شده است. آزادی ای که با تهدید گرسنگی امضا شود، آزادی نیست، تنها شکل "متمدن تر" همان اجبار قدیمی و بردگی است. اما در جهان واقعی، دو طرف قرارداد از زمین تا آسمان با هم فرق دارند: یکی اگر مزد نگیرد، فردا نان ندارد، اجاره عقب می افتد، زندگی از هم می پاشد، دیگری اگر مزد ندهد، همچنان در رفاه باقی می ماند، یا فقط کمی سود کمتر می برد.

قرارداد کار، به ظاهر یک سند حقوقی است، اما در جوهر خود صورت حقوقی نابرابری اقتصادی جوامع سرمایه داری است. در این قرارداد، کارگر آنچه را دارد، تن و زمان و توانش، می فروشد، چون چاره دیگری ندارد، و سرمایه دار آنچه را ندارد، زمان و توان دیگری، می خرد، چون سرمایه دارد. آزاد بودن انتخاب وقتی معنا دارد که "انتخاب نکردن" هم ممکن باشد. اما برای کارگر، انتخاب نکردن یعنی فقر، گرسنگی و سقوط.

این گونه است که آزادی در سرمایه داری به یک بازی زبانی بدل می شود: آزادی کارگر، آزادی از گرسنگی و بی خانمانی است، آزادی سرمایه دار، آزادی از به کار گرفتن نیروی کار و تولید سود. در واقع کارگر آزاد است، اما تنها برای انتخاب میان کار و نابودی.

نقطه پایانی بر نظام نکبت سرمایه

سرمایه داری هر روز نیروی کار، بدن انسان، را مصرف می کند تا سود تولید کند. هر روز، ساعت به ساعت، ماه به ماه، سال به سال، تکه ای از عمر کارگر از میان می رود تا ثروتی خلق کند که به او نمی رسد. این نظام تنها ظلم نمی کند، زمان و عمر کارگر را می دزدد، زمان نیروی کار را که تنها سرمایه واقعی انسان است.

اما جهان را نمی توان با آه ساخت. تاریخ فقط کتاب رنج و استثمار نیست. کتاب قیام هم است. همان کارگری که امروز برای نان می جنگد، فردا برای رهایی می جنگد. همان دستانی که کارخانه را روشن نگه می دارند، روزی ماشین را متوقف می کنند. همان انسان ساکت، روزی می ایستد و می گوید: "بس است!" این نظام وارونه و ضد انسانی را باید در هم شکست! و هر روزی که طول می کشد،

از میان رویدادهای هفته ...

بخشی از جهان انسانی ما می‌میرد. برای همین است که پایان دادن به این نظام، فقط يك پروژه سیاسی نیست. يك ضرورت زیستی، اخلاقی و انسانی است. روزی خواهد رسید که انسان، نه سود، نه بازار، نه مالکیت - خود انسان مرکز جهان شود. آن روز، فقط روزی نیست که سرمایه سقوط کند، روزی است که بشریت دوباره بلند می‌شود.

فریاد دانشجوی، روزی که قدرت فرو ریخت و حقیقت برخاست

روز دانشجوی در ایران بار دیگر ثابت کرد که تاریخ، در لحظه‌هایی شکل می‌گیرد که قدرت برای کنترل همه چیز آماده است و ناگهان، از دل "سکوت"، کسی برمیخیزد که سناریو را پاره می‌کند. امسال، رژیم اسلامی بار دیگر تلاش کرد مراسمی بی روح و حکومتی از روز ۱۶ آذر بسازد، صحنه‌ای رسمی، با چهره‌های امنیتی، با سخنرانانی که وظیفه شان تزریق ترس، اطاعت و توجیه سرکوب است. اما دانشگاه، این قلب تپنده جامعه، این کانون حافظه تاریخی، يك بار دیگر بی‌اعتبار بودن این نمایش را برملا کرد.

سالن دانشگاه تهران با نظم آهنین دستگاه امنیتی چیده شده بود. جلیلی، چهره‌ای که نامش به اندازه جمله‌هایش تنگ، خشن و آمیخته با بوی سرکوب است، آمده بود تا برای نسل جوان سخن بگوید، نسلی که قربانیان سیاستهای او و هم قطارانش روی شانه‌های سنگینی می‌کنند: نیکا، مهسا، ژینا، کیان، و ده‌ها و صدها نام دیگر. اما این بار باز هم، دانشجوی گوش نداد، دانشجوی برخاست.

او در برابر نگاههای سنگین محافظان، در برابر دوربینهای نظام، در برابر صف چهره‌های حکومتی، ایستاد و حقیقت را گفت؛ حقیقتی که سالهاست رژیم سعی دارد دفنش کند. دانشجوی رو به سعید جلیلی گفت: "دستان و نفسهای شما بوی خون میدهد." این جمله يك اعتراض نبود، يك شرح حال نبود، يك پرسش نبود. این جمله حکم تاریخی يك جامعه بود که از دهان يك جوان دانشجوی بیرون آمد. در همان لحظه، تمام نظم صحنه فرو ریخت. جلیلی که برای سخنرانی آمده بود، برای چند ثانیه نه صاحب قدرت بود و نه فرمانده، يك متهم بود که رو به روی دادگاه وجدان جامعه نشسته است.

اما ضربه دوم هنوز در راه بود. ضربه‌ای سنگین‌تر، تاریخی‌تر، عمیق‌تر. در همان روزها، دانشجویان در برابر چهره دیگری ایستادند: مصطفی پورمحمدی، فردی که نامش در حافظه جمعی ایران با قتل، زندان، بازجویی، و اعدامهای دهه شصت گره خورده است. او که در پشت درهای بسته، هزاران حکم مرگ را امضا کرده بود، ناگهان در برابر نسلی قرار گرفت که نه آن دهه را تجربه کرده، نه آن وحشت را دیده، اما با آگاهی کامل از تاریخ، با شجاعتی بی‌پرده، به او نزدیک شد و حقیقت را در چشمانش کوبید.

پورمحمدی تاب نیاورد. صحنه برای او تنگ شد. شروع کرد به پرخاش، به فریاد، به توجیه، به جنگ لفظی. اما همه اینها تنها يك معنا داشت: جلادی که زمانی دستور "اعدام" میداد، اکنون از پاسخ به يك دانشجوی فرار میکند. دانشجوی او را به یاد تاریخ انداخت، به یاد کشتار، به یاد هیات مرگ. و برای لحظه‌ای، پورمحمدی، همان مقام مقتدر سالهای سیاه، در میان جمعیت جوان، به انسانی لرزان، گریزان و بی‌پناه تبدیل شد.

دانشگاه تنها در این دو صحنه نشان داد که هنوز زنده است. هنوز نقطه تلاقی آگاهی و عصیان است. هنوز جایی است که نه جلیلی تحمل می‌شود و نه پورمحمدی، نه اصلاح طلب متخصص توجیه جنایت و نه اصولگرا متخصص اجرا کردن آن. دانشگاه ثابت کرد که نسل امروز، نه فریب اصلاح طلبی را می‌خورد، نه به رویاهای پوسیده سلطنت دل می‌بندد، و نه به وعده‌های مخرب و ویرانگر لشکرکشی چسبیده است. این نسل يك چیز میخواهد: آزادی. و میداند که آزادی را نه از صندوق، نه از شاهزاده، نه از آمریکا، نه از ولایت، بلکه از قدرت جمعی و مقاومت و قیام و انقلاب اجتماعی تنها میتوان بیرون کشید.

رژیم اسلامی با تمام ابزارهای سرکوبی که دارد هنوز يك ضعف را نمیتواند پنهان کند: ترس از حقیقت. ترس از نسلی که زانو نمی‌زند. ترس از دانشگاهی که سکوت نمی‌کند. ترس از جوانانی که در سالنهای حکومتی، در برابر دوربینهای خودشان، جلادان را محاکمه میکنند. هر جا رژیم به دانشگاه وارد می‌شود، با ترس وارد می‌شود، زیرا می‌داند که دانشگاه نهادی است که نه با چماق رام می‌شود و نه با رفرم قلابی.

این دو افشاگری، صرفا دو صحنه اعتراض نبود. اینها شکافتن پرده قدرت بود. دانشجوی به رژیم گفت که دوران فرمانروایی بر مبنای ترس تمام شده است. رژیمی که در دهه شصت با يك حکم، يك چکمه، يك امضا هزاران انسان را به مرگ کشاند، امروز از يك جمله می‌ترسد. جلیلی در برابر يك جمله فرو ریخت. پورمحمدی در برابر يك دانشجوی پریشان شد. و این همان لحظه تاریخی است که رژیم در ظاهر هنوز با برجاست، اما در عمق، در ذهن جامعه، فروپاشیده است.

روز دانشجوی امسال نیز نه با سخنرانی مقامات، نه با پرچمهای حکومتی، نه با شعارهای رسمی، بلکه با فریاد جوانان ثبت شد. جوانانی که پرده ریا را دریدند و نشان دادند که جامعه ایستاده است. این دو فریاد، اعلامیه يك نسل بود: نسلی که میگوید قدرت در قصرهای حکومتی نیست. قدرت در دست و از آن کسی است که میایستد و حقیقت را میگوید.

دانشگاه تهران در این روز نه تنها صحنه يك مقاومت، بلکه صحنه يك حکم بود: حکم سقوط اقتدار پوشالی رژیم. این دانشجویان، سنگ بنای دوره‌ای جدید را گذاشتند، دوره‌ای که در آن ترس می‌میرد و انسان به جایگاه خود بازمیگردد.

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

در محکومیت پاکسازی گسترده و سرکوب معلمان کردستان

طبق خبرهای رسیده از شهرهای کردستان در روزهای اخیر، جامعه فرهنگی و تمامی دلسوزان عرصه تعلیم و تربیت را در بهت و خشم فرو برده است. تیغ "هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری" بار دیگر بر گلوئی معیشت و کرامت معلمان فرود آمد و ماهیت آموزش و پرورش رژیم اسلامی در کردستان را سیاه تر از همیشه آشکار کرد.

صدور احکام قطعی برای ۱۶ تن از شریف‌ترین و باسابقه‌ترین معلمان کردستان در شهرهای سنندج، دیواندره، سقز و مریوان، که شامل اخراج دائم ۸ معلم، انفصال از خدمت، تبعید و بازنشستگی‌های اجباری با تقلیل گروه است، نشان از یک پروژه سیستماتیک جهت حذف و انتقام‌جویی آشکار از فعالان و جامعه معلمان است. تمامی این احکام به بهانه فعالیت‌های صنفی و حق طلبانه معلمان از جمله خواست آموزش رایگان و با کیفیت برای همه مقاطع تحصیلی صادر شده است. استفاده از ابزارهای سرکوب جهت هر صدای اعتراضی از روشهای شناخته شده در جمهوری اسلامی است. سالهاست جمهوری اسلامی با تبدیل نهاد "آموزش و پرورش" به یک "پادگان امنیتی" که در آن معلمان به جای تشویق و قدرشناسی، زندان، تبعید و اخراج می‌شوند، لکه ننگی بر پیشانی نظام آموزشی رژیم اسلامی ایران است.

صدور حکم اخراج برای ۸ سرپرست خانوار و قطع معیشت آنان در شرایط دشوار اقتصادی، اقدامی بشدت ضد انسانی و سرکوبگرانه است و امنیت روانی و شغلی جامعه معلمان را جهت زهرچشم گرفتن هدف گرفته است. اما تاریخ مبارزات در همه عرصه‌های اجتماعی نشان داده سیاست اخراج، تبعید و سرکوب نه تنها خلی در اراده جنبش معلمان ایجاد نخواهد کرد، بلکه همبستگی صفوف فرهنگی را مستحکم‌تر خواهد کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست ضمن محکومیت شدید این احکام سرکوبگرانه، از تمامی فرهنگیان آزاده، دانش‌آموزان، والدین و نهادهای اجتماعی می‌خواهد در رابطه با اخراج این عزیزان سکوت نکنند و در برابر احکام صادره از اعتراض معلمان و فرهنگیان پشتیبانی کنند و خواهان لغو فوری و بی قید و شرط تمامی احکام صادره شامل اخراج، تبعید، انفصال و بازنشستگی اجباری این معلمان باشند. بازگشت به کار تمامی معلمان و پایان دادن به پرونده‌سازی‌های امنیتی علیه فعالان صنفی عرصه مبارزه همه اقشار جامعه است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۱۸ آذر ۱۴۰۴

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

کنفرانس استکهلم

در این کنفرانس که از طرف
"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"
برگزار می‌شود، در همراهی با فعالین چپ و
کمونیست تلاش می‌شود راهکارهای مؤثرتری در
راستای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و
تقویت الترنتیو کارگری شورایی ایجاد شود.

۱۰ ژانویه ۲۰۲۵
۲۰ دی ماه ۱۴۰۳

اوضاع متحول کنونی،
جنبش‌های اجتماعی،
جایگاه و نقش
نیروهای چپ

مکان و ساعت کنفرانس
متعاقباً به اطلاع می‌رسد.



عکس: تریبون آزاد ۱۶ آذر دانشگاه علامه



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اعلامیه حزب حکمتیست

۱۶ آذر ۱۴۰۴

صدای دردهای جامعه

۱۶ آذر، روز دانشجو، در متن اوضاع نامعلومی برگزار شد. در جامعه وضعیت کمابیش معلق "جنگ، مذاکره" وجود دارد، رژیم به همین اعتبار سرکوب را تشدید کرده است و قبل از ۱۶ آذر احضارها و بازداشت دانشجویان آغاز شده بود. رژیم تلاش داشت ۱۶ آذر را به مراسمی فرمایشی مثل نماز جمعه تبدیل کند و حکومتی‌ها روضه بخوانند. با اینحال از پزشکian تا جلیلی و پورمحمدی در دانشگاه‌ها مورد اعتراض قرار گرفتند. به جلیلی در دانشگاه تهران گفتند "دست و نفستان بوی خون میدهد" و از برآمد انقلابی ۱۴۰۱ و ادامه آن دفاع کردند! اظهارات پرت و پلای پزشکian در باره هوش مصنوعی مورد ریشخند دانشجویان قرار گرفت. حراست و نیروهای سرکوب هم دانشگاه‌ها را امنیتی و از اجتماع مستقل دانشجویان ممانعت میکردند. در دانشگاه بهشتی موفق شدند اجتماع اولیه دانشجویان را به هم زنند و متفرق کنند.

با اینحال، روز یکشنبه ۱۶ آذر ۱۴۰۴، دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی اجتماع اعتراضی مستقل برگزار کردند. در این تجمع که قریب ۳۰۰ تن از دانشجویان حضور داشتند، بمناسبت روز دانشجو تریبون آزاد برگزار شد و دانشجویان در این تریبون سخن گفتند. در تریبون ۱۶ آذر دانشجویان از جمله در باره؛ خواستهای بلافصل دانشجویان و اعتراض به تجاری کردن و پولیسازی آموزش، مشقات ناشی از بحران محیط زیست، تشدید فقر و فلاکت اقتصادی، علیه جنگ و جنگ طلبی، علیه سیاستهای زن ستیزانه در جامعه و علیه تفکیک جنسیتی، علیه سرکوب و بازداشت دانشجویان و خواست آزادی دانشجویان بازداشتی، مخالفت با سیاست وزارت علوم مبنی بر کارشکنی و ممنوعیت در بازگشایی تشکلهای دانشجویی در دانشگاه‌های علامه، خواهان نصیر و بهشتی، و حمایت از جنبشهای اعتراضی کارگری و بازنشستگان و پرستاران در جامعه سخنانی کردند.

حراست و امنیتی‌ها با پخش نوحه و ایجاد مزاحمت تلاش کردند که صدای دانشجویان شنیده

نشود و در مراسم با تحریک خلل ایجاد کنند. دانشجویان معترض متحدانه با سر دادن شعار تلاش آنها را ناکام کردند. شعارهایی مانند؛ "صدای ما می‌رسد، می‌رسد"، "بیکاری، بیگاری، حجاب زن اجباری"، "دانشگاه پادگان نیست"، "آزادی دانشگاه، آزادی جامعه" سر داده شد. در ادامه این تحریکات هواداران حکومت تلاش داشتند دانشجویان را "اصلاح طلب" معرفی کنند که با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" پاسخ گرفتند.

وحشت از یک اعتراض و تجمع ساده دانشجویان در روز دانشجو و سازماندهی سیاست سرکوب و تهدید و ایجاد درگیری و نهایتاً احضار تعدادی از دانشجویان، نشان میدهد که دانشگاه علیرغم سرکوبهای وسیع خاموش نشده و هنوز رژیم از آن وحشت دارد. دانشگاه مثل هر گوشه جامعه معترض زنده است. آنچه روز ۱۶ آذر توسط دانشجویان گفته شد، حرف دل مردم و بازتابی از دردهای محوری جامعه بود. دانشجویان بحق فرزندان کارگران و مردمی هستند که آزادی و برابری و رفاه میخواهند، از اوضاع مشقت بار و نابرابر کنونی منزعجند و با سیاستهای ضد انسانی و ارتجاعی و تبعیض گر جمهوری اسلامی خوانائی ندارند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به دانشجویان مبارز و انقلابی و چپ و به شرکت کنندگان این تجمع اعتراضی درود می‌فرستد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۹ آذر ۱۴۰۴ - ۱۰ دسامبر ۲۰۲۵

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش دانشور، ناصر

مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله می‌فرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

زنده باد سوسیالیسم!